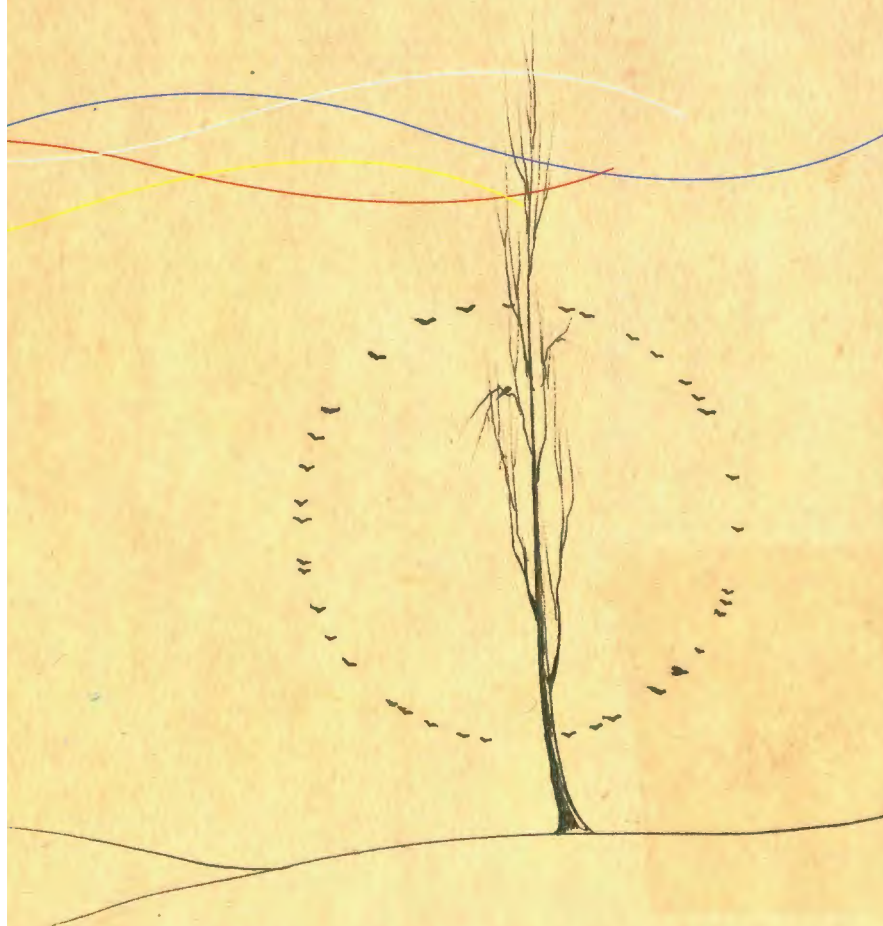


چاپ
چهارم

محبت خدا است

گردآوری و تحقیق: فریده برنگی



خدا محبت است

گردآوری و تحقیق: فریده برزنگی



جمله‌های کوتاه یا کلمات قصار، مهم‌ترین بخش فرهنگ هر زبان است به‌ویژه که از سخنان برگزیده بزرگان باشد. معنی بسیار در لفظ اندک که مخاطب را به اندیشه وا می‌دارد. سخنان کوتاه در کتاب‌های مقدس نیز از برتری خاص برخوردار است زیرا که کلام خداوند بزرگ است و او که خالق انسان است بهتر و بیشتر از همه می‌داند که چگونه با آفریدگان خود سخن گوید. آفریننده یکتا آنچه را که برای مردم لازم است به کوتاه‌ترین و زیباترین و رساترین وجه بیان می‌کند و از زبان پیامبران ابلاغ می‌فرماید.

[دکتر احمد تیمم‌ناری / از مقدمه کتاب]



شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۱-۵۳-۱

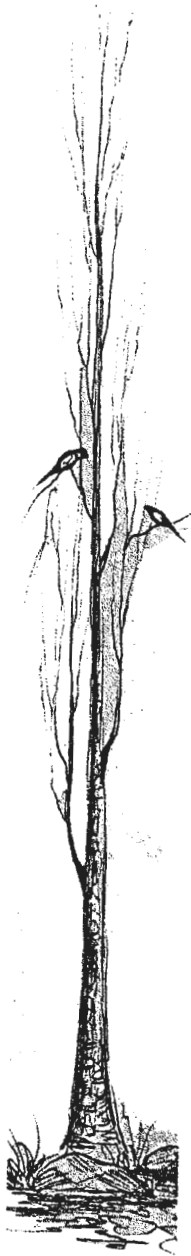
ISBN: 978-600-5941-53-1



9 786005 941531

۷۰۰۰ تومان

۶۹۴۸۳



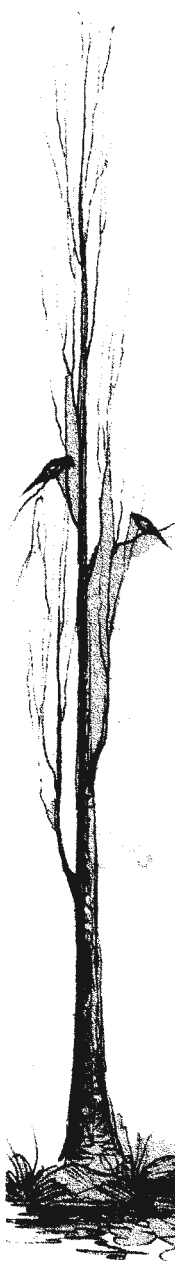
خدا محبت است



کتابخانه شخصی است

1904





خدا محبت است

گردآوری و تحقیق:
فریده برنگی



سرشناسه : برنگی، فریده، ۱۳۳۹ -
 عنوان و نام پدیدآور : خدا محبت است / گردآوری و تحقیق فریده
 برنگی
 مشخصات نشر : تهران: آموت، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۱۳۶ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۱-۵۳-۱
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : نمایه.
 موضوع : قرآن در ادبیات فارسی - اسلام - کلمات
 قصار
 رده بندی کنگره : ۴۱۳۹۰ ب ۴ ق ۴۰۵۳ PIR
 رده بندی دیویی : ۸۱۰/۰۰۸۳۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۴۶۷۵۵



خدا محبت است

فریده برنگی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۱

چاپ چهارم: زمستان ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

حروفچینی: شهر

نمونه خوانی: مینا فرش احمدی - رکسانا تقوی

لیتوگرافی و چاپ: ترانه

نشر آموت

تلفن: ۶۶۴۹۹۱۰۵ - ۶۶۴۹۹۲۳

تلفن همراه: ۰۹۳۶۰۳۵۵۴۰۱

پست الکترونیکی: aamout@gmail.com

وب سایت: www.aamout.com

اینستاگرام: www.instagram.com/aamout

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۱-۵۳-۱

978-600-5941-53-1





فهرست

فصل اول

آیات آسمانی و شعر پارسی ۱۷

فصل دوم

آیات کتب مقدس و شعر پارسی ۲۷

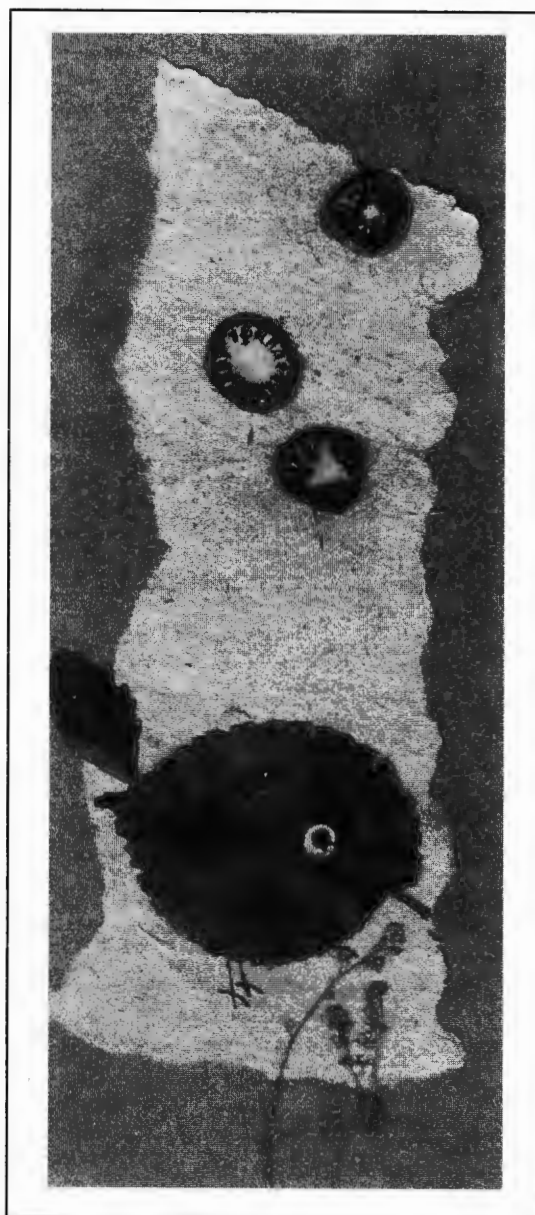
فصل سوم

آیات مقدس ۴۷

فصل چهارم

محبت نامه ۸۱

فهرست ۱۲۳





گر محبت در میان آمد تکلف گو مباش
شیر مادر در حلاوت بی نیاز از شکر است
(غنی کشمیری)

تقدیم با مهر
به فرزندان عزیزم
ماه‌ور
و شباهنگ

با سپاس از راهنمایی پرفسور دکتر احمد تمیم‌داری و
با قدردانی از ناشر و نویسنده توانا یوسف علیخانی که
پیشنهاد تألیف این کتاب را دادند.





خلل پذیر بود هر بنا که می بینی
مگر بنای محبت که خالی از خلل است
یکی از ریشه های واژه ی محبت، حُبّ است به
معنی دوستی و دوست داشتن و ریشه دیگر آن
حُبّ است به معنی دانه که در زمین می کارند و در
اثر کشش درون و استعداد شکفتن سر بر می آورد
و به ساقه و درخت و گل و گیاه و بوته تبدیل
می شود. محبت یعنی نوعی عاطفه و کشش درونی
در دوستی، خدمت به دیگران، خدمت به خود،
خانواده، کشور و سرانجام به بشریت.

خداوند در کتاب آسمانی به پیامبر خویش
فرمود ای پیامبر به مردم بگو اگر مرا دوست دارند
از تو پیروی کنند! شرط پیروی از پیامبر محبت
داشتن به خداوند است. در جای دیگر فرمود به
زودی قومی را می آورم که مرا دوست می دارند به
من محبت دارند و من نیز بدیشان محبت دارم!
اساس هستی، محبت افلاک است یعنی همه چیز
به همه چیز محبت دارد ما تضاد احساس می کنیم
جذب و انجذاب در سراسر عالم هستی، مولود

عشق و محبت است. گویند از ابوسعید پرسیدند
 تصوّف چیست؟ گفت خدمت بی دریغ و محبت
 بی دریغ، گفتند با دشمن چه کنیم؟ گفت دشمن با
 محبت دوست می گردد. در جامعه دینی بر پایه
 تعالیم دین همه باید یکدیگر را دوست داشته
 باشند و محبت خود را به یکدیگر نثار کنند.
 ولی مؤمنان فرمود هدیه بدهید و هدیه بگیرید
 زیرا که هدیه قلب ها را به یکدیگر مهربان می کند.
 مهربانی نوعی محبت است. مهربانان در مذاهب
 قدیم ایران فداییان مهر بودند و شعار و وظیفه
 اصلیشان در مذهب مهری خدمت به مردم و
 دوست داشتن آنان بود به آنان مهربان گفتند یعنی
 نگه دارنده آیین مهر و پاس داشتن احترام و
 عظمت مهر! مهرگاهی خداوند است و گاهی
 پیامبر است و گاهی هم در پایین ترین مرتبه
 خورشید روشن است که گرما و روشنایی می دهد
 و همه موجودات زنده در پناه او به رشد و هستی
 خود ادامه می دهند. محبت هم همچون نور ملایم
 خورشید است که هم گرم می کند و هم روشن
 می سازد. به واژه های مترادف یا هم معنای محبت
 نگاه کنید حُبّ، حَبّ، مُحِبّ، دوستی، عشق،
 عاطفه، مهر و مهربانی و عطف همه این واژگان





موجب آرامش، شادی، آراستگی و خدمت
بی دریغ به ویژه به مستمندان و بیچارگان است.
بنابر حدیثی پیامبر فرمود اگر همه مردم به محبت
علی علیه السلام اتفاق می کردند خداوند دوزخ را
نمی آفرید!

آفرینش دوزخ نتیجه خشونت و ستیزه و بعضاً
نسبت به اولیای خداوند است. اگر محبت در
جامعه رواج یابد، جامعه گلستان خواهد شد اگر
همه در اثر محبت و بدون چشم داشتی به یکدیگر
خدمت کنند مدینه فاضله تشکیل خواهد شد. اگر
دشمنان خود را دوست بداریم جای دشمنی
دوستی خواهد نشست.

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد
پس بیائیم تا به یکدیگر محبت بورزیم و همه
را همچون اعضاء خانواده خود بدانیم. پیامبر
فرمود مردم در دوستی هاشان همچون اعضاء یک
پیکرند که اگر عضوی بیمار شود دیگر اعضاء
آسایش نخواهند داشت سعدی براساس همین
روایت فرمود:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

توکز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

تفاوت محنت و محبت فقط جابجایی یک
نقطه است یعنی بسیار راحت می توانیم همه
محنت ها را به محبت تبدیل کنیم پس بیاییم تا
یکدیگر را دوست داشته باشیم.

جمله های کوتاه یا کلمات قصار مهم ترین
بخش فرهنگ هر زبان است، به ویژه که از سخنان
برگزیده بزرگان باشد. معنی بسیار در لفظ اندک که
مخاطب را به اندیشه وا می دارد. سخنان کوتاه در
کتاب های مقدس نیز از برتری خاص برخوردار
است زیرا که کلام خداوند بزرگ است و او که
خالق انسان است بهتر و بیشتر از همه می داند که
چگونه با آفریدگان خود سخن گوید. آفریننده ی
یکتا آنچه را که برای مردم لازم است به کوتاه ترین
و زیباترین و رساترین وجه بیان می کند و از زبان
پیامبران ابلاغ می فرماید. عالمان و متفکران به
تفسیر و تأویل کلام خالق می پردازند. شعر و
داستان که دو سوره در قرآن کریم به آنها





اختصاص یافته کلامی است فشرده به گستره‌ی تاریخ زندگی انسان و کلمات قصار یا جمله‌های منتخب، تازه از شعر و داستان هم مختصرتر است. برای آنان که فرصت خواندن شعر و داستان ندارند کلمات قصار مطلوب‌ترین متن برای مطالعه است. مؤلف محترم بر آن سعی داشته که از کتب مقدس بخشی از بهترین آیات و جملات را برگزیند و گاه‌گاه اشعاری مناسب آنها بیاورد. زیرا که آیات و احادیث و به طور کلی مجموعه‌های معارف مقدس در آثار ادبی تأثیر فراوان داشته است. گاهی عین آیه‌ای در شعر منظور شده و گاهی هم ترجمه و تفسیر و تأویل آیات در آثار ادیبان آمده است. شاعران و نویسندگان بزرگ بر خود می‌بالند که کلام مقدس را با آثار ادبی خود می‌آمیزند حافظ بزرگ فرمود:

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد

لطایف جگمی با کتاب قرآنی!

سخن نیکو از آسمان به زمین آمده است و بر قلب انسان کامل القا شده است. حتی سخنان نیکو که از قول پیامبران و اوصیا و اولیا و عرفا نقل می‌شود بسیاری از آنها القاء خداوند است و خالق بی‌نظیر فرمود:

و نفسٍ و ما سَوَّيْهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا!
سوگند به نفس انسان و آن که آن را آراست،
پس پرهیزکاری و زشتی را به او الهام نمود. هر
کس سخن نیکو به زبان آورد می تواند آن را لقاء
خداوند بداند. امید است که مؤلف ارجمند فریده
برنگی و ناشر محترم یوسف علیخانی پس از این
نیز از این گونه آثار پدید آورند تا خوانندگان و
مخاطبان گاه و بیگاه از کلمات قصار برای شناخت
انسان و رفتار و گفتار و پندار نیکو بهره مند شوند.

بایاری پروردگار

احمد تمیم داری

بهار ۱۳۹۰ - تهران





محبت در این زمانه بیش از گذشته غریب گشته و ما
تشنه به دنبال آن شده ایم. شگفت آن که هر چه مهر و
محبت کمتر می شود، از آن بیشتر سخن می گوئیم.
هدف از نوشتن این کتاب، زمزمه کلمه مقدس محبت
است؛ کلمه ای به معنای واقعی [مقدس] تا بیش از
پیش لذت آن را حس کنیم. این کتاب درستایش و
گوهر محبت است. خوشا آنان که محبت کارشان
است.





فصل اول

آیات آسمانی و شعر پارسی





۱. وَأَخْفِضْ لَهَا جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ
أَرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

و بر (پدر و مادر) بال فروتنی مهر آمیز بگستر و بگو
پروردگارا بر آنان رحمت آور، همچنان که [بر من
رحمت آوردند] و مرا در کودکی، پرورش دادند.
چه خوش گفت زالی به فرزند خویش

چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن
گراز از عهد خردیت یاد آمدی
که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی در این روز بر من جفا
که تو شیرمردی و من پیرزن

سعدی

۲. فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ. وَلَهُ
الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ
هنگامی که شامگاه یا در بامداد وارد شوید، خدا را
تسبیح گوید. و در آسمانها و زمین سپاس برای
اوست، و هنگامی که در عصر وارد شوید و هنگامی
که به نیمروز رسید [هم تسبیح گوید].

مرغ خوش خوان را بشارت باد کاندرا راه عشق
دوست را با ناله‌ی شب‌های بیداران خوش است
«حافظ»

بر در میخانه‌ی عشق ای ملک تسبیح گوی
کاندر آنجا طینت آدم مخمر می‌کنند
«حافظ»

۳. كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهينٌ

هر انسانی در گرو کار و کردار خویش است.
مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو
«حافظ»

۴. وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهَوًى

زندگانی دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست.
سبز است درو دشت، بیا تا نگذاریم
دست از سرآبی که جهان جمله سراب است
«حافظ»

۵. وَإِنَّمَا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان تو را به وسواس
انداخت، به خداوند پناه ببر که او شنوای داناست.
زرقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم
مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را

«حافظ»

۶. مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ

داستان کسانی که اموالشان را در راه خدا می‌بخشند،
همچون داستان دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند
و در هر خوشه یکصد دانه.

زکات مال به درکن که فضله‌ی رز را

چو باغبان ببرد بیشتر دهد انگور

«سعدی»





۷. إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ
مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ

خداوند شکافنده‌ی دانه و هسته است، زنده را از
مرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده‌ی مرده از زنده
است.

شهی که زنده کند هوشِ بندگان با وعده

شهی که مرده کند جان زندگان بوعید

«ادیب الممالک فراهانی»

۸. وَيَالُو الدِّينِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ
نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ

در حق پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانتان را از ترس
فقر نکشید، ما هم شما و هم ایشان را روزی می‌دهیم.

تواناست آخر خداوند روز

که روزی رساند، تو چندین مسوز

نگارنده‌ی کودک اندر شکم

نویسنده‌ی عمر و روزی است هم

«سعدی»

۹. يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاءَ أَتَكُمْ
وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ
لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ

ای فرزندان آدم، به راستی که برای شما لباسی پدید
آوردیم که هم زشتی‌های شما را می‌پوشاند و هم
مایه‌ی تجمل است؛ ولی لباس تقوا بهتر است، این از
آیات الهی است، باشد که آنان پند گیرند.

جود و تقوا شد لباس عارفان
نیست از صوف و پلاس او را زیان
«محمد اسیری لاهیجی»

۱۰. إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ
شیطان دشمن آشکار انسان است.
خودپسندی نیز از شیطان بود
زانکه ظاهر، دشمن انسان بود
«عطار نیشابوری»

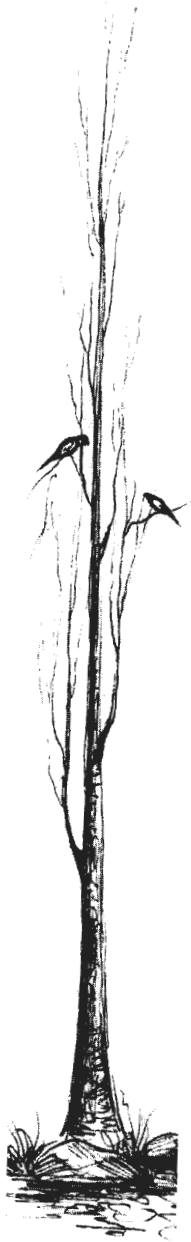
۱۱. وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ
و [اوست که] صاعقه‌ها را می‌فرستد و به هر کس که
خود بخواهد آنها را می‌زند.
مگر که صاعقه بارید چرخ، بر سرشان
که آب ایشان، خون گشت و خاک، خاکستر
«امیر معزی»

۱۲. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ
عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ
آیا ندیده‌ای که هر که در آسمان‌ها و زمین است، و نیز
پرندگانی که در پروازند خدای را تسبیح می‌گویند؟
همگی دعا و نیایش خود را می‌دانند و خدا به آنچه
می‌کنند آگاه است.

هر گل و برگ که هست، یاد خدا می‌کند
بلبل و قمری چه خواند؟ یاد خداوندگار

«سعدی»





۱۳. وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ
وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چرا که گوش
و چشم و دل هر یک در کار خود مسؤول است [و از
همه ی آنها بازخواست خواهد شد].

از بسی خردی بود که با جوهریان

لاف از گهری زنی، که در کان تو نیست

«ابوسعید ابوالخیر

۱۴. وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبٍّ لَّا يَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا
عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ

هر ربایی بدهید که بهره ی شما را از اموال مردم
افزونتر کند، [در حقیقت] نزد خداوند افزایش [و
برکتی] ندارد، و هر زکاتی که در طلب خشنودی الهی
پیردازید، اینان افزایش یاب هستند.

مده ربا و منه بدعت و مگوی دروغ

نجات جوی و نکوزی و خوشتن در یاب

«قوامی رازی»

ربا دادن چرا باید ندانی در جهان کاری

که ایزد را بیازاری و خلقتان را برنجانی

«قوامی رازی»

۱۵. وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

و در راه رفتنت میانه روی کن و صدایت را آهسته
بدار، چرا که ناخوش‌ترین آوازاها، بانگ درازگوشان
است.

گشته است در میانه روی عمر ما تمام
ما از پل صراط همین جا گذشته‌ایم
«صائب تبریزی»

۱۶. وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ
يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ

و هر مصیبتی که به شما برسد از کار و کردار خودتان
است، و آواز بسیاری [گناهان] در می‌گذرد.
بن جهان کوهست و فعل ما ندا

سوی ما آید، نداها را صدا
«مولانا»

۱۷. وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ
و هر کس شکیبایی و گذشت پیشه کند، بدون شک
این از کارهای سترگ (بزرگ) است.
گر این یک نفس را شکیباشوی

دگر باره شاداب و زیبا شوی
«پروین اعتصامی»

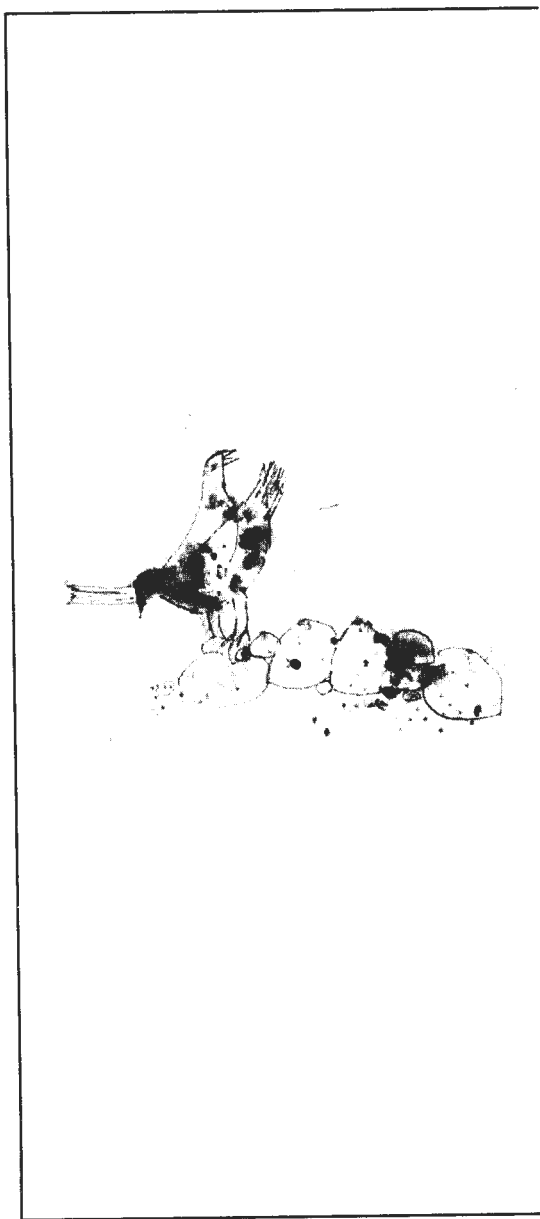


۱۸. وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ
الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ

و مثل گفتار و عقاید ناپاک [شرک]، همانند درختی
ناپاک است که [بیخ آن] از روی زمین برکنده
باشد [و] استوار نباشد.

درختی که تلخ است وی را سرشت
گرش بر نشانی به باغ بهشت
وراز جوی خلدش به هنگام آب
به بیخ، انگبین ریزی و شهد ناب
سرانجام گوهر به بار آورد؟
همان میوه‌ی تلخ بار آورد
«شاهنامه فروسی»





فصل دوم

آیات کتب مقدس و شعر پارسی







۱۹. کسی که بی‌عیب و بی‌ریا باشد و هر کاری را با صداقت انجام دهد،

از دیگران بدگویی نکند،

به تهمت‌ها گوش ندهد،

به همسایه‌ی خود بدی نکند،

به قول خود وفا کند، اگر چه به ضررش تمام شود،

پول قرض دهد ولی سود آن را نگیرد،

و از گرفتن رشوه برای دادن شهادت به ضد بی‌گناه

خودداری کند، چنین شخصی همیشه پایدار

خواهد ماند.

باشد از شُوب ریا مَشْرَب رندان صافی

عیب ایشان مکن ای خواجه ز بی‌انصافی

«نورالدین عبدالرحمن جامی»

اول از بدگویی مردم دهن را پاک کن

بعد از آن برگوشه‌ی دستار خود مسواک زن

«صائب تبریزی»

به گفتاری که بدگویی بگوید

هوا را از دل عاشق نشوید

«فخرالدین اسعد گرگانی»

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافر است رنجیدن

«حافظ»

از ضعیفان وقت حاجت، مال خواهد با سماجت
کینه توزد با لجاجت، رشوه گیرد با رذالت!
«ادیب الممالک فراهانی»

زنبورسان به زهر میالای شهد خویش
نوشی فرا میاور و نیشی فرو مبر
«امیری فیروزکوهی»

۲۰. در حضور خداوند سکوت نما و با صبر و
شکیبایی منتظر عمل او باش و به کسانی که با
نیرنگ و حيله در زندگی موفق می شوند، حسادت
مورز.

تو اگر روی و گرنه بدود سعادت تو
همه کار برگذارد به سکون و مهربانی
«مولانا»

۲۱. نیکان، خاطره‌ی خوبی از خود باقی
می گذارند، اما نام بدکاران به فراموشی سپرده
می شود.

بد بمیری، چو ناتمام روی
هیمه‌ی دوزخی، چو خام روی
«اوحدی مراغه‌ای»

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز
مرده آن است که نامش به نکویی نبرند
«سعدی»





گر بمیری از همه نام و نشان

زنده‌ی جاوید گردی در جهان

«محمد اسیری لاهیجی»

بمیری به نام و نمائی به ننگ (ضرب المثل)

۲۲. پر حرفی انسان را به سوی گناه می‌کشاند،

عاقل کسی است که زبانش را مهار کند.

آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پرده است بر درگاه جان

چون که بادی پرده را یکسو کشید

سِرّ صحن خانه خواهد شد پدید

«مولانا»

۲۳. با اشخاص دانا معاشرت کن دانا خواهی شد،

با احمقان بنشین زیان خواهی دید.

دشمن دانا بلندت می‌کند

بر زمینت می‌زند نادانِ دوست

«سعدی»

۲۴. از احمقان دوری کن، زیرا چیزی ندارند که به

تو یاد دهند.

وقتی همراه تو نادان است، راه را به تنهایی ادامه بده.

«بودا»

۲۵. شخص دانا محتاط است و از خطر دوری
می‌کند، ولی آدم نادان از روی غرور، خود را به
خطر می‌اندازد.

هر که تأمل نکند در جواب
بیشتر آید سخنش ناصواب
یا سخن آرای چو مردم به هوش

یا بنشین همچو بهائم خموش
«سعدی»

به نطق، آدمی بهتر است از دواب
دواب از تو به، گرنگویی صواب
«سعدی»

۲۶. کسی که صبر و تحمل دارد شخص بسیار
عاقلی است، اما از آدم تند خو حماقت سر می‌زند.
صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید
«حافظ»

۲۷. پس فریفته‌ی شراب قرمز نشو که در پیاله به
تو چشمک می‌زند و سپس به نرمی از گلویت
پایین می‌رود، زیرا در پایان مثل مار سمی تو را
نیش خواهد زد و چون افعی‌ای تو را خواهد
گزید، چشمانت چیزهای عجیب و غریب
خواهند دید و گرفتار وهم و خیال خواهی شد،





مانند کسی خواهی بود که بر سر دکل کشتی که
دستخوش امواج دریاست خوابیده باشد، خواهی
گفت: مرا زدند ولی دردی احساس نمی‌کنم، کی به
هوش می‌آیم تا پیاله‌ای دیگر بنوشم؟

لب از ترشح می‌پاک‌کن برای خدا

که خاطرم به هزاران گنه موسوس شد

«حافظ»

۲۸. بهتر است انسان متواضع باشد و با
ستم‌دیدگان بنشیند تا اینکه میان متکبران باشد و
در غنایم آنها سهیم باشد.

فروتنی است دلیل رسیدگان به کمال

سوار چون که به مقصد رسد پیاده شود

«بیدل دهلوی»

۲۹. آدم احمق اگر سکوت کند و حرف نزند، او را
دانا و فهیم می‌شمارند.

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

«سعدی»

سکوت سرشار از ناگفته‌هاست. «مارگوت بیکل»

۳۰. زبان انسان می‌تواند جان او را حفظ کند یا آن
را برباد دهد، بنابراین او عواقب حرف‌هایش را
خواهد دید.

خموش باش، بسیار دیده‌ام که داد
زبان سرخ سرسبز را به تیغ کبود
«ملک الشعراى بهار»

زبان سرخ سرسبز را می‌دهد برباد «سعدی»
سر دهد زبان سرخ برباد «عارف قزوینی»

۳۱. هیچ کاری را برای خودنمایی نکنید، سعی
نکنید فقط با اشخاص بزرگ و مهم معاشرت کنید،
بلکه در جمع اشخاص عادى نیز خوش باشید،
خود را از دیگران داناتر نشمارید.

افتاده را به چشم حقارت مبین که خاک
گر سرکشد، غبار دل آسمان شود
«صائب تبریزی»

مبین در سرفرازی، هیچ خردی را به چشم کم
که جا در دیده‌ی خود می‌نهد، خورشید، شبنم را
«صائب تبریزی»

از مردم افتاده مدد جوی که این قوم
بابی پرو بالی پرو و بال دگرانند
«کلیم کاشانی»

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش زیک گوهرند
«سعدی»

درویش و غنی بنده‌ی این خاک درند
و انسان که غنی‌ترند محتاج‌ترند
«سعدی»





۳۲. مالی که آسان بدست آمده باشد، برکتی نخواهد داشت.

بادآورده را باد می‌برد. (ضرب‌المثل)

۳۳. هر که مواظب سخنانش باشد، جان‌ش را از مصیبت‌ها نجات خواهد داد.

هر که دست از جان شوید

هر چه در دل دارد گوید

«خواجه عبدالله انصاری»

گر زبان تو رازدارستی

تیغ را بر سرت چه کارستی؟

| «نصرا... منشی» کلیله و دمنه |

۳۴. عظمت خدا در پوشاندن اسرارش می‌باشد، اما عظمت پادشاه در پی بردن به عمق مسائل.

به پیر می‌کنده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفتم راز پوشیدن

«حافظ»

ز سر غیب کس آگاه نیست قصه مخوان

کدام محرم دل ره در این حرم دارد

«حافظ»

۳۵. کسی که چاپلوسی می‌کند دشمن توست و به
تو آسیب خواهد رساند.

دوست آن باشد که عیب دوست را

همچو آئینه رو برو گوید

نه که چون شانه با هزار زبان

پس سر رفته، موبمو گوید

«صائب تبریزی»

۳۶. حسادت خطرناک‌تر و بی‌رحم‌تر از خشم و
غضب است.

گریدی گفت حسودی و رفیقی رنجید

گو تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم

«حافظ»

حسود هرگز نیا سود. (ضرب المثل)

۳۷. هر که دام بر سر راه شخص درستکار بنهد و او

را به راه بد بکشاند، عاقبت به دام خود گرفتار

خواهد شد ولی اشخاص نیک پاداش خوبی

خواهند یافت.

تونیکی می‌کن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز

«سعدی»

نشاید رهنمون را چاه کنند

زمانی سایه، گه پرتو فکندن

«پروین اعتصامی»

چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی

(ضرب المثل)





۳۸. با هیچ کس جرو بحث نکنید، تا آنجا که ممکن
است با مردم در صلح و صفا بسر برید.

حرف قلندرانه بگویم اجازت است
ای نور دیده، صلح به از جنگ و داوری
«حافظ»

۳۹. محبت به هیچکس بدی نمی کند.
دلی دیرم خریدار محبت
کز و گرم است بازار محبت
لباسی دو ختم بر قامت دل

ز بود محنت و تار محبت
«باباطاهر عریان»

از محبت تلخ ها شیرین شود
از محبت مس ها زرین شود
از محبت مرده زنده می کنند

از محبت شاه بنده می کنند
«مولانا»

۴۰. انسان هر چه بیشتر حکمت می آموزد،
محزون تر می شود و هر چه بیشتر می اندوزد،
غمگین تر می شود.

هر که او آگاه تر پر درد تر
هر که او بیدار تر رُخ زرد تر
«مولانا»

اگر غم را به عالم دود بودی
جهان تاریک بودی جاودانه
در این دنیا سراسر گر بگردی
خردمندی نبینی شادمانه
«کسانی مژغزی»

۴۱. سخنان کم و سنجیده باشد.
چون نداری کمال و فضل زبان
به زبان در دهان نگه‌داری
«سعدی»

ندهد مرد هوشمند جواب
مگر آن‌که کزو سؤال کنند
«سعدی»

اگر چه پیش خردمند خاموشی ادب است
به وقت مصلحت، آن‌به، که در سخن کوشی
«سعدی»

دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن
به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی
«سعدی»

کم‌گوی و بجز مصلحت خویش مگوی
چیزی که نپرسند ز تو، پیش مگوی
«بابا افضل کاشانی»

نادان را به از خاموشی نیست و گر این مصلحت
بدانستی نادان نبودی
سعدی





۴۲. گوش به انتقاد اشخاص دانا بهتر است از
گوش دادن به تعریف و تمجید احمقان.
ستایش سُرایان نه یار تواند

نکوهش گران دوستدار تواند

«سعدی»

۴۳. هر که جستجو کند خواهد یافت، و هر که در
بزند در به رویش باز خواهد شد.
سایه‌ی حق بر سر بنده بود

عاقبت جوینده یابنده بود

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

عاقبت ز آن در برون آید سری

«سعدی»

۴۴. آنچه در دل شخص باشد، از سخنانش آشکار
می‌گردد.

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

«سعدی»

کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُر

تا ز آنک تو جهان شود پُر

لاف از سخن چو دُر توان زد

آن خشت بود که پُر توان زد

«نظامی گنجوی»

۴۵. هدیه‌ای که می‌دهید به خودتان بر خواهد گشت.

بحر، هدیه همی کند لؤلؤ

کوه، تحفه همی دهد گوهر

«مسعود سعد سلمان»

۴۶. چرا این قدر به خود می‌بالید؟ مگر هر چه دارید، از خدایتان نیافته‌اید؟

گر سزای دوزخی بر خویشتن چندین منال

ور سزای جَنَّتی بر خویشتن چندین مبال

«امیر معزی»

۴۷. هر کاری به جای خود نیکوست.

جهان چون چشم و خال و خط و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

«شیخ محمود شبستری»

۴۸. هر کس هر چه بکارد آن را درو خواهد نمود.

من اگر نیکم و گریب، تو برو خود را باش

هر کسی آن درود، عاقبت کار که کشت

«حافظ»

۴۹. درباره‌ی چیزهایی فکر کنید که پاک و

زیباست، در صفات خوب و پسندیده‌ی دیگران

تأمل کنید.

اندیشه جز زیبا مکن کو تار و پود صورت است

اندیشه‌ای احسن تند، هر صورتی احسن شده

«مولانا»





۵۰. عشق به ثروت، تحسین قدم به سوی سایر گناهان است.

علم کسب ثروت و فرماندهی

شد به علم عشق بازی منتهی

«ملک الشعرا بهار»

۵۱. اگر کسی باعث ایجاد تفرقه و جدایی شود، یکی دوبار به او هشدار بده، پس از آن دیگر کاری با او نداشته باش.

هزارها گله از گوسفند نادان را

برای تفرقه، یک گرگ ناتوان، به کِفاست

چه صرفه بُرد تواند کسی ز یک رَمه خر

که خر، خرس است اگر صد هزار اگر صد تاست

مُسَلَّم است که گر در میانه نبُرد علم

قوای ما همه بی مصرف و عمل بی جاست

ز روی علم قوای ما به خرج باید داد

و گرنه قوه هدر رفته است و رنج هواس

«ادیب الممالک فراهانی»

۵۲. در آزمایش و سختی هاست که صبر و

تحملتان بیشتر می شود.

اندر بلای سخت پدید آرند

فَضْل و بزرگ مردی و سالاری

«رودکی»

۵۳. نکوشید از زیر بار مشکلات شانه خالی کنید،
زیرا وقتی صبرتان به حد کمال رسید، افرادی
کامل و بالغ خواهید شد.

علم آصف گنج قارون صبر ایوب رسول
یاد کرد اندر کتاب، این هر سه لقمان حکیم
«انوری آیوردی»

ای قناعت توانگرم گردان
که و رای تو هیچ نعمت نیست
گنج صبر اختیار لقمانست
هر که را صبر نیست حکمت نیست
«سعدی»

۵۴. ثروت این دنیا مانند گلی است که بعد از
مدتی، در اثر تابش آفتاب سوزان، زیبایی خود را
از دست می‌دهد و پژمرده می‌شود.

جمع با ثروت دنیا نشود خاطر جمع
مال چون جمع شود خواب پریشان باشد
«واعظ قزوینی»

بر دریادلان، ننگ است مال و ثروت دنیا
صدف نتواند آوردن، سر از شرم‌گهر بیرون
«واعظ قزوینی»

۵۵. وسوسه یعنی اینکه انسان فریفته و مجذوب
افکار و امیال ناپاک خود شود.

از غمزه‌ی تو در دلم افتاد وسوسه
با وسوسه چگونه توان بود پارسا





پرهیز کرده بودم و سوگند خورده نیز
کز بهر کام دل نشوم فتنه بلا
از بس که کرد چشم تو نیرنگ و جادویی
پرهیز من هدر شد و سوگند من هبا
«امیر معزی»

۵۶. بیشتر گوش بدهید، کمتر سخن بگویید و زود
خشمگین نشوید.

گرمرد رهی چهار چیزت باید
خلق و کرم و تواضع و مسکینی
کم گوی و بجز مصلحت خویش مگوی
چیزی که نپرسند ز تو پیش مگوی
دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز
یعنی که دوشنو و یکی بیش نگو
«بابا افضل کاشانی»

۵۷. هر جا که حسادت و جاه طلبی وجود دارد،
هرج و مرج و هرگونه شرارت دیگر نیز به چشم
می خورد.

تا بخل و حسادت به جهان راهبر است
آزاده ذلیل و راستگو در خطر است
«ملک الشعرا بهار»

۵۸. اگر کسی بتواند بر زبان خود مسلط شود، قادر
خواهد بود در سایر موارد نیز بر خود مسلط باشد.
ای زبان تو بس زیانی مرا، مرا
چون تویی گویا، چه گویم من ترا

ای زبان هم آتش و هم خرمنی
چند این آتش در این خرمن زنی
ای زبان هم گنج بی پایان تویی
ای زبان هم رنج بی درمان تویی
«مولانا»

۵۹. شما چه می‌دانید فردا چه پیش خواهد آمد؟
عمر شما مانند مه صبحگاهی است که لحظه‌ای آن
را می‌توان دید و لحظه‌ای بعد محو و ناپدید
می‌شود!

پرتو عمر چراغی است که در بزم وجود
به نسیم مژه بر هم زدنی خاموش است
«کلیم کاشانی»

۶۰. صبر داشته باشید و مانند کشاورزی باشید که
تا پاییز برای برداشت محصول پرازش خود
صبر می‌کند.

گر جهد کنی شراب گردد انگور
ور صبر کنی ز غوره حلواسازی
«ادیب الممالک فراهانی»

۶۱. هیچگاه قسم نخورید، اگر می‌گویید «بلی»
سخنانتان واقعاً بلی باشد، و اگر می‌گویید «نه»
منظورتان واقعاً نه باشد.

گفتی باور کردم، اصرار کردی شک برم داشت، قسم
خوردی فهمیدم دروغ می‌گویی. (ضرب المثل)
که شاهد سخنان دروغ سوگند است. (ضرب المثل)





۶۲. در همان حال که به یکدیگر محبت می‌نمایید،
لکه‌های تیره و تار زندگی از میان می‌رود.
از محبت خارها گل می‌شود

از محبت سرکه‌ها مل می‌شود

«مولانا»

۶۳. محبت ما نباید فقط زبانی باشد، بلکه می‌باید
در عمل نیز آن را نشان دهیم.

گفتگو آینه پرداز محبت نشود

به نفس هیچکس این شعله نیفروخته است

«بیدل دهلوی»

تقدیم دوست کردم قرقاول محبت

کز وی شنید مغزم بوی گل محبت

«ادیب الممالک فراهانی»

۶۴. من اعماق قلب انسان‌ها را جستجو می‌کنم و
از افکار همه آگاهم. من به هر کسی مطابق اعمالش
پاداش و جزا خواهم داد.

بستان جزای نیت و پاداش کار خویش

کز دیرگاه مُزد گرفت آنکه کار کرد

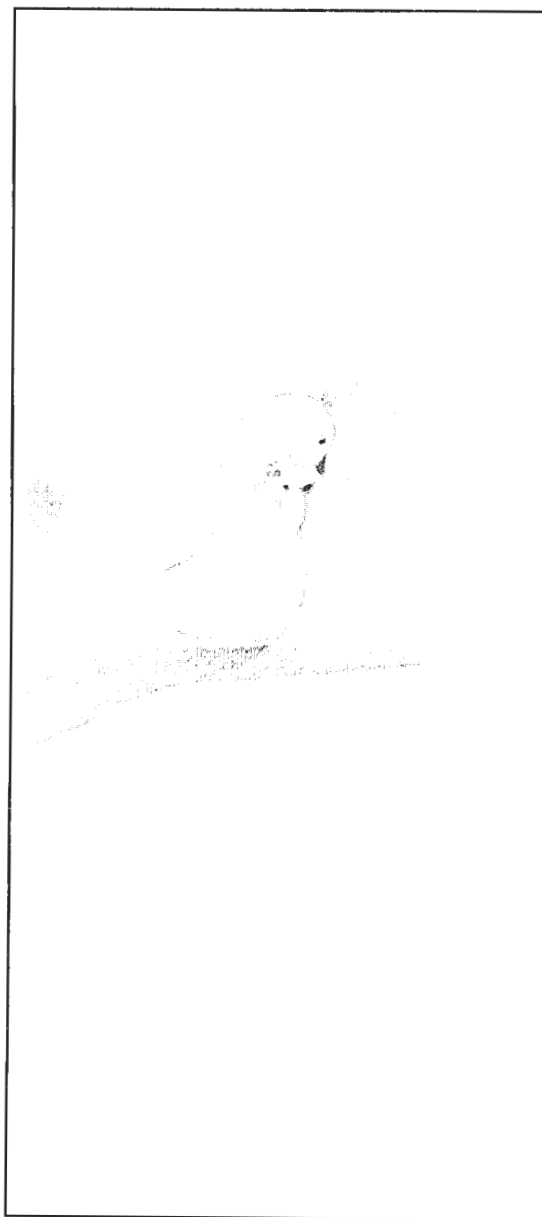
«ادیب الممالک فراهانی»

۶۵. پس همان نیروی اندکی را که داری، حفظ کن
تا کسی نتواند تاج و پاداش عظیم تو را بگیرد و ببرد.

زرو زیور من، قناعت بس است

نگویم زرو زیورم آرزوست

«ابوالفرج رونی»





فصل سوم

آیات مقدس





۱. وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان
نیکی کنید و با مردم به زبان خوش سخن بگویید.

۲. قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذًى
زبان خوش و پرده پوشی بهتر است از صدقه‌ای که
آزاری در پی داشته باشد.

۳. وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبْدِلُوا الْحَبِثَ بِالطَّيِّبِ
وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا
به یتیمان اموالشان را برگردانید و پلید را جانشین
پاک مسازید و اموال ایشان را با اموال خویش
نخورید که این گناه بزرگی است.

۴. إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي
بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا
کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این
نیست که شکمشان را از آتش می‌انبارند و به آتش
فروزان [جهنم] در خواهند آمد.

۵. لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ
هر خبری سرانجامی دارد، و به زودی خواهید
دانست.

۶. فَمَنْ اتَّقَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
کسانی که تقوا ورزند و در رستگاری پیشه کنند، نه
بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند.

۷. كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثَ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ
ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بَايَاتِنَا
همچون داستان سگ است که اگر به او حمله آوری،
زبان از دهان بیرون می آورد و اگر هم او را [به حال
خود] واگذاری، باز زبان از دهان بیرون می آورد؛ این
داستان منکران آیات ماست.

۸. خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ
عفو پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادان روی
بگردان.

۹. وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
و آنچه به ریشخندش می گیرند فرو می گیردشان.

۱۰. إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ
قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند.

۱۱. مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ
زندگی دنیا در مقایسه با زندگی آخرت، جز بهره ای
[ناچیز] نیست.





۱۲. کَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي

السَّمَاءِ

گفتار و اعتقاد پاک [ایمان] همانند درختی پاک [و پرورده] است که ریشه‌اش [در زمین] استوار است و شاخه‌اش سر به آسمان دارد.

۱۳. وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا يَبْلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرُ أَحَدٌ

هُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

و به پدر و مادر نیکی کنید و اگر یکی از آنها یا هر دو در نزد تو به سن پیری برسند، به آنان [حتی] اف مگو و ایشان را مران و با ایشان به نرمی [و احترام] سخن بگوی.

۱۴. مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ

الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ

هر کس به خداوند شرک ورزد، گویی از آسمان در افتاده و پرندگان را در ربوده، یا باد او را به جایی دور دست در انداخته است.

۱۵. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

به راستی که مؤمنان رستگار شوند، (و) همان کسانی که از [کار و سخن] بیهوده روی گردانند.

۱۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ
حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

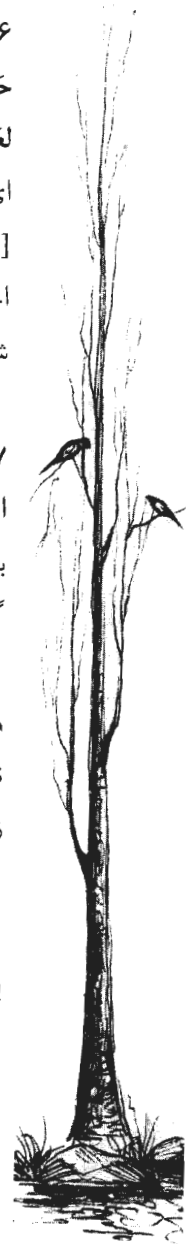
ای مؤمنان به خانه‌هایی جز خانه‌های خودتان
[سرزده] داخل نشوید، مگر آنکه آشنایی دهید و
اجازه بگیرید و بر اهل آنها سلام کنید؛ این به خیر
شماست، باشد که پند پذیرید.

۱۷. قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُجْرِمِينَ

بگو در زمین سیروسفر کنید و بنگرید که سرانجام
گناهکاران چگونه بوده است.

۱۸. أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
نماز را برپا دار که نماز [آدمی را] از ناشایستی و
زشتکاری باز می‌دارد.

۱۹. وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ الْإِبَالَتِي هِيَ أَحْسَنُ
إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ
و با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله
نکنید، مگر باستمگران آنان.



۲۰. يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ
فَاعْبُدُونِ

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، بدانید که زمین من
گسترده است؛ پس فقط مرا پرستید [و تسلیم فشار
محیط نباشید].

۲۱. وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ

کسانی که کرداری شایسته پیشه کنند، برای خودشان
پیش‌اندیشی کرده‌اند.

۲۲. فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

شکیبایی پیشه کن و بدان که وعده‌ی الهی حق است.

۲۳. فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً
مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ

و چون به انسان بلایی رسد، ما را به دعا بخواند،
سپس چون از جانب خود به او نعمتی ارزانی داریم،
گوید همانا به خاطر علم [ی که داشته‌ام] آن را به من
داده‌اند؛ حق این است که آن آزمونی است، ولی بیشتر
آنها نمی‌دانند.



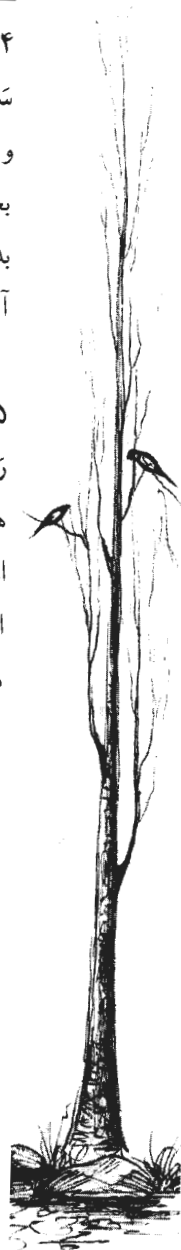
۲۴. وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرَبَهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ
سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ

و ما چون از جانب خویش به انسان رحمتی
بچشانیم، به آن شاد شود، و اگر به خاطر کار و کردار
بدی که خود مرتکب شده‌اند، به ایشان بلایی رسد،
آنگاه است که انسان ناسپاس است.

۲۵. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَى
رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

هر کس که کاری شایسته پیشه کند به سود خود
اوست، و هر کس کاری بد در پیش گیرد، به زیان خود
اوست؛ سپس به سوی پروردگارتان بازگرانده
می شوید.

۲۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًا فَتَبَيَّنُوا أَن
تَصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ
ای مؤمنان، اگر فرد فاسقی خبری برایتان آورد، [در
آن] بررسی کنید تا مبادا نادانسته به قومی زیان
رسانید؛ آنگاه به خاطر کاری که کرده‌اید پشیمان
شوید.





۲۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

ای مؤمنان، نباید که قومی، قوم دیگر را به ریشخند بگیرد، چه بسا اینان از آنان بهتر باشند، و نیز نباید زنانی، زنان دیگر را [ریشخند کنند]، چه بسا اینان از آنان بهتر باشند، و عیب یکدیگر را به رخ نکشید و یکدیگر را به لقب‌های بد نخوانید.

۲۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا

ای مؤمنان از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است، و [در کار دیگران] تجسس نکنید و کسی از شما غیبت دیگری را نکند.

۲۹. لَيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ، وَأَن سَعَىٰهُ سَوْفَ يُرَىٰ
برای انسان جز آنچه تلاش کرده، نیست، و حتماً
کوشش او به زودی دیده خواهد شد.

۳۰. مَن ذَٰلَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

کیست آن کسی که به خدا قرض نیکو دهد
(قرض الحسنه) تا آن را برای وی دو چندان کند و
برای او پاداشی ارجمند باشد؟

۳۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
ای مؤمنان، چرا چیزی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟

۳۲. وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بَوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَى
وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى
الْمَصِيرِ

و ما به انسان در حق پدر و مادرش سفارش کردیم؛
مادرش او را با ضعف روزافزون حمل کرد، و دوران
شیر خواری او در دو سال است. شکرگزار من و پدر
و مادرت باش که بازگشت به سوی من است.

۳۳. أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ
[بدانید که] با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

۳۴. نگذارید خشمستان شما را به گناه بکشاند، بر
بسترهای خود در سکوت به رفتارهای خود فکر
کنید.

۳۵. هر شخص با ایمانی به محض آگاه شدن از
گناه خود، باید تا فرصت باقی است آن را در
حضور تو (خداوند) اعتراف کند، طوفان حوادث
هرگز به چنین شخصی آسیب نخواهد رساند.





۳۶. فرشته‌ی خداوند، دور آنانی که از خداوند می‌ترسند و او را گرامی می‌دارند، حلقه می‌زنند و ایشان را از خطر می‌رهاند.

۳۷. مشکلات انسان خوب زیاد است، اما خداوند او را از همه‌ی مشکلاتش می‌رهاند.

۳۸. عمر انسان همچون نفسی است که برمی‌آید و نیست می‌گردد! عمر انسان مانند سایه زودگذر است و او بیهوده خود را مشوش می‌کند. او مال و ثروت جمع می‌کند ولی نمی‌داند چه کسی از آن استفاده خواهد کرد.

۳۹. نگران نشو وقتی کسی ثروتمند می‌شود و بر شکوه خانه‌اش افزوده می‌گردد! زیرا هنگامی که بمیرد چیزی را از آنچه دارد با خود نخواهد برد و ثروتش به دنبال او به قبر نخواهد رفت. هر چند او در زندگی خوشبخت باشد و مردم او را برای موفقیتش بستایند، اما او سرانجام به جایی که اجدادش رفته‌اند خواهد شتافت و در ظلمت ابدی ساکن خواهد شد.

۴۰. مواظب افکارت باش، زیرا زندگی انسان از افکارش شکل می‌گیرد.

۴۱. چشمان خود را به هدف بدوز و به اطراف توجه نکن.

۴۲. کسی که درباره‌ی دیگران با تحقیر صحبت می‌کند، آدم نادانی است. آدم عاقل جلوی زبان خود را می‌گیرد.

۴۳. کسی که بر ثروت خود تکیه کند خواهد افتاد، اما درستکاران که بر خدا تکیه می‌کنند، مانند درخت سبز شکوفه خواهند آورد.

۴۴. پاداش تو بستگی به گفتار و رفتار تو دارد.

۴۵. آدم نادان در مقابل توهین دیگران زود عصبانی می‌شود، ولی شخص دانا خونسردی خود را حفظ می‌کند.

۴۶. عمر دروغ کوتاه است، اما حقیقت تا ابد پایدار می‌ماند.

۴۷. آدم عاقل علم و دانش خود را به نمایش نمی‌گذارد، ولی شخص نادان حماقت خود را آشکار می‌سازد.





۴۸. اشخاص فهمیده، حکمت را در دل خود حفظ می‌کنند، اما آدم‌های نادان آن را به نمایش می‌گذارند.

۴۹. جواب ملایم خشم را فرو می‌نشانند، اما جواب تند آن را بر می‌انگیزانند.

۵۰. سخنان آرام‌بخش، حیات می‌بخشد، اما حرف‌های تند باعث دلشکستگی می‌شوند.

۵۱. دل شاد، چهره را شاداب می‌کند، اما تلخی دل، روح را افسرده می‌کند.

۵۲. آدم تندخو نزاع به پا می‌کند، ولی شخص صبور، دعوا را فرو می‌نشانند.

۵۳. فرزند احمق مادرش را تحقیر می‌کند.

۵۴. کسی که دنبال سود نامشروع می‌رود به خانواده‌اش لطمه می‌زند. اما شخصی که از رشوه نفرت دارد، زندگی خوبی خواهد داشت.

۵۵. آدم خوب قبل از جواب دادن فکر می‌کند، اما آدم بد زود جواب می‌دهد و مشکلات به بار می‌آورد.

۵۶. دیدن صورت شاد و شنیدن خبر خوش به
انسان شادی و سلامتی می‌بخشد.

۵۷. نقشه‌های خود را به دست خداوند بسپار؛
آنگاه در کارهایت موفق خواهی شد.

۵۸. به دست آوردن حکمت و دانایی، بهتر است
از اندوختن طلا و نقره

۵۹. غرور منجر به هلاکت می‌شود و تکبر به
سقوط می‌انجامد.

۶۰. دانا را از فهمش می‌شناسند و عالم را از
سخنان دلنشین.

۶۱. حکمت برای کسانی که از آن برخوردارند
چشمه‌ی حیات است، ولی حماقت برای نادانان
مجازات به بار می‌آورد.

۶۲. شخص بداندیش نزاع به پا می‌کند و آدم سخن
چین، بهترین دوستان را از هم جدا می‌نماید.

۶۳. اگر خوبی را با بدی تلافی کنی، بلا از خانه‌ات
دور نخواهد شد.





۶۴. شروع کردن دعوا مانند ایجاد رخنه در سد آب است، پس جزو بحث را ختم کن پیش از آنکه به دعوا منجر شود.

۶۵. شادی دل مانند دارو شفا بخش است، اما روح پژمرده انسان را بیمار می کند.

۶۶. شخص دانا پر حرفی نمی کند و آدم فهمیده آرام و صبور است.

۶۷. گناه ننگ و رسوایی به بار می آورد.

۶۸. سخنان شخص دانا مانند اقیانوس عمیق است و مثل چشمه گوارا.

۶۹. اسم خداوند قلعه ای است محکم که شخص درستکار به آن پناه می برد و در امان می ماند.

۷۰. تکبر به سقوط می انجامد و فروتنی به سربلندی.

۷۱. چقدر زشت و ابلهانه است که انسان قبل از گوش دادن به سخن، به آن جواب دهد.

۷۲. وقتی انسان روحیه‌اش قوی است بیماری را
تحمل می‌کند، اما روحیه‌ی شکسته را چه کسی
می‌تواند تحمل کند؟

۷۳. هدیه دادن راه را برای انسان باز می‌کند و او را
به حضور اشخاص مهم می‌رساند.

۷۴. انسان نتیجه‌ی حرف‌هایی را که از دهانش
بیرون می‌آید، خواهد دید.

۷۵. داشتن دل و جرأت بدون حکمت بی‌فایده
است و عجله باعث اشتباه می‌شود.

۷۶. انسان با حماقتش زندگی خود را تباه می‌کند و
بعد تقصیر را به گردن خداوند می‌اندازد.

۷۷. کسی که دائم دروغ می‌بافد جان سالم به در
نخواهد برد.

۷۸. فرزند نادان بلای جان پدرش است.

۷۹. کسی که تنبل است و زیاد می‌خوابد، گرسنه
می‌ماند.





۸۰. وقتی به فقیر کمک می‌کنی، مثل این است که به خداوند قرض می‌دهی و خداوند است که قرض تو را پس خواهد داد.

۸۱. مهربانی شخص باعث محبوبیت او می‌شود.

۸۲. آدم تنبل دستش را به طرف بشقاب دراز می‌کند، ولی از فرط تنبلی لقمه را به دهان خود نمی‌گذارد.

۸۳. پسری که با پدرش بدرفتاری می‌کند و مادرش را از خانه بیرون می‌راند، مایه‌ی ننگ و رسوایی است.

۸۴. آدم تنبل به موقع زمی‌نش را شخص نمی‌زند، بنابراین در هنگام برداشت محصول هر چه می‌گردد چیزی نمی‌یابد.

۸۵. سخنان حکیمانه گرانباتر از طلا و نادرتر از جواهر است.

۸۶. چراغ زندگی کسی که پدر و مادر خود را لعنت کند، خاموش خواهد شد.

۸۷. بدی را با بدی تلافی نکن، بلکه منتظر باش تا خداوند عمل کند.

۸۸. هرگز نسنجیده قولی به خداوند نده، زیرا ممکن است گرفتار شوی.

۸۹. وجدان انسان به منزله‌ی چراغ خداوند است که تمام انگیزه‌های پنهانی او را آشکار می‌سازد.

۹۰. بچه را در راهی که باید برود تربیت کن و او تا آخر عمر از آن منحرف نخواهد شد.

۹۱. با اشخاص تندخو که زود عصبانی می‌شوند معاشرت نکن، مبادا مثل آنها شوی و زندگی خود را تباه کنی.

۹۲. عاقل باش و برای به چنگ آوردن ثروت، خودت را خسته نکن، زیرا ثروت ناپایدار است و مانند عقاب می‌پرد و ناپدید می‌شود.

۹۳. زمین یتیمان را غصب نکن، زیرا «حامی» ایشان قدرتمند است و به داد آنها خواهد رسید.

۹۴. نصیحت پدرت را که تو را به وجود آورده گوش بگیر و مادرت را خوار مشمار.





۹۵. خانه با حکمت بنامی شود و با فهم استوار می‌گردد.

۹۶. کسی که دایم نقشه‌های پلید در سر پیروراند، عاقبت رسوا خواهد شد.

۹۷. از نجات دادن کسی که به ناحق محکوم شده است کوتاهی نکن، زیرا خدایی که جان تو در دست اوست از دل تو آگاه است و می‌داند تو از همه چیز باخبر بوده‌ای؛ او هر کس را مطابق اعمالش جزا خواهد داد.

۹۸. جواب صادقانه مانند بوسه‌ی دوست دلچسب است.

۹۹. اول کسب و کاری داشته باش بعد خانه و خانواده تشکیل بده.

۱۰۰. ناخالصی‌ها را از نقره جدا کن تا زرگر بتواند از آن ظرفی بسازد.

۱۰۱. وقتی با همسایه‌ات دعوا می‌کنی رازی را که از دیگری شنیده‌ای فاش نکن، زیرا دیگر کسی به تو اطمینان نخواهد کرد و تو بد نام خواهی شد.

۱۰۲. سخنی که بجا گفته شود، مانند نگین های
طلاست که در ظرف نقره ای نشانده باشند.

۱۰۳. نصیحت شخص دانا برای گوش شنوا مانند
حلقه ی طلا و جواهر، با ارزش است.

۱۰۴. کسی که دم از بخشنده گی خود می زند، ولی
چیزی به کسی نمی بخشد، مانند ابر و بادی است
که باران نمی دهد.

۱۰۵. شخص صبور می تواند حتی حاکم را
متقاعد کند و زبان نرم می تواند هر مقاومت سختی
را در هم بشکند.

۱۰۶. همانطور که باد شمال باران می آورد،
بدگویی، خشم و عصبانیت به بار می آورد.

۱۰۷. خبر خوشی که از دیار دور می رسد،
هم چون آب خنکی است که به کام تشنه لب
می رسد.

۱۰۸. کسی که بر نفس خویش تسلط ندارد، مثل
شهری بی حصار است.





۱۰۹. نفرین بر کسی که مستحق آن نیست، اثری ندارد و مانند گنجشک یا پرستویی است که این سو و آن سو پرواز می‌کند و در جایی نمی‌نشیند.

۱۱۰. آدم احمقی که حماقت خود را تکرار می‌کند، مانند سگی است که آنچه را استفراغ کرده می‌خورد.

۱۱۱. کسی که در نظر خود عاقل است، از یک احمق هم نادان‌تر است.

۱۱۲. کسی که در نزاعی دخالت می‌کند که به او مربوط نیست، مانند شخصی است که گوش‌های سگی را می‌کشد.

۱۱۳. هیزم که نباشد آتش خاموش می‌شود؛ سخن چین که نباشد نزاع فرو می‌نشیند.

۱۱۴. همانطور که زغال و هیزم آتش را مشتعل می‌کند، مرد ستیزه‌جو هم جنگ و نزاع برپا می‌کند.

۱۱۵. سخنان زیبا و فریبنده، شرارت دل را پنهان می‌سازد، درست مانند لعبی که ظرف گلی را می‌پوشاند.

۱۱۶. درباره‌ی فردای خود با غرور صحبت نکن،
زیرا نمی‌دانی چه پیش خواهد آمد.

۱۱۷. کسی که از خانه‌اش دور می‌شود، همچون
پرنده‌ای است که از آشیانه‌اش آواره شده است.

۱۱۸. همانطور که آهن آهن را می‌تراشد، دوست
نیز شخصیت دوستش را اصلاح می‌کند.

۱۱۹. بدکاران می‌گریزند، در حالی که کسی آنها را
تعقیب نمی‌کند! ولی خداشناسان چون شیر شجاع
هستند.

۱۲۰. بی‌توجهی نسبت به قانون، ستایش بدکاران
است ولی اطاعت از آن، مبارزه بابتی است.

۱۲۱. هر که گناه خود را بپوشاند، هرگز کامیاب
نخواهد شد، اما کسی که آن را اعتراف کند و از آن
دست بکشد خدا بر او رحم خواهد کرد.

۱۲۲. همانطور که انسان در آب صورت خود را
می‌بیند، در وجود دیگران نیز وجود خویش را
مشاهده می‌کند.





۱۲۳. همانطور که دنیای مردگان از بلعیدن زندگان سیر نمی‌شود، خواست‌های انسان نیز هرگز ارضا نمی‌گردد.

۱۲۴. طلا و نقره را بوسیله‌ی آتش می‌آزمایند، ولی انسان را از عکس‌العملش در برابر تعریف و تمجید دیگران می‌توان شناخت.

۱۲۵. هر که در راه راست ثابت قدم باشد در امان خواهد ماند، اما کسی که به راه‌های کج برود خواهد افتاد.

۱۲۶. کسی که بعد از تنبیه بسیار، باز سرسختی کند، ناگهان خرد خواهد شد و دیگر عاجزی نخواهد داشت.

۱۲۷. آدم احمقی که همه را مسخره می‌کند، می‌تواند شهری را به آشوب بکشانند، اما شخص دانا تلاش می‌کند صلح و آرامش برقرار نماید.

۱۲۸. بحث کردن با آدم نادان سودی ندارد، زیرا او یا عصبانی می‌شود یا مسخره می‌کند.

۱۲۹. آدم نادان خشم خود را فوری بروز می‌دهد، اما شخص دانا جلو خشم خود را می‌گیرد.

۱۳۰. در جایی که پیام خدا نیست، مردم سرکش می شوند.

۱۳۱. شخصی که بدون فکر کردن و با عجله جواب می دهد، از یک احمق هم بدتر است.

۱۳۲. کسی که از انسان می ترسد گرفتار می شود، اما شخصی که به خداوند توکل می کند در امان می ماند.

۱۳۳. هرگز از کسی نزد کارفرمایش بدگویی نکن، مبادا به نفرین او گرفتار شوی.

۱۳۴. یک زن خوب ارزشش از جواهرات بیشتر است.

۱۳۵. زیبایی فریبنده و ناپایدار است، اما زنی که خدا ترس باشد قابل ستایش است.

۱۳۶. یک پرنده وقتی می بیند برایش دام گذاشته اند، از آن دوری می کند. افرادی هستند که خودشان را به دام می اندازند و با دست خود گور خود را می کنند؛ این است سرنوشت تمام کسانی که در پی سود نامشروع هستند.





۱۳۷. اگر حکمت داشته باشی سودش به خودت می‌رسد.

۱۳۸. شخص سخاوتمند کامیاب می‌شود و هر که دیگران را سیراب کند خود نیز سیراب خواهد شد.

۱۳۹. اگر در طویله گاو نباشد طویله تمیز می‌ماند، اما بدون گاو نمی‌توان محصول زیادی به دست آورد.

۱۴۰. دارایی کم همراه با خداترسی بهتر است از ثروت هنگفت با اضطراب.

۱۴۱. نان خشک خوردن در جایی که محبت هست بهتر است از غذای شاهانه خوردن در جایی که نفرت وجود دارد.

۱۴۲. شخص کینه توز با حرف‌هایش کینه‌ی دلش را مخفی می‌کند، اما تو گول حرف‌های فریبنده‌ی او را نخور، زیرا دلش پراز نفرت است؛ اگر چه نفرتش را با حيله پنهان می‌کند، اما سرانجام پلیدی او بر همگان آشکار خواهد شد.

۱۴۳. هرگز از خودت تعریف نکن، بگذار دیگران از تو تعریف کنند.

۱۴۴. ریسمان سه لابه آسانی پاره نمی شود.

۱۴۵. همانطور که نگرانی زیاد باعث می شود خواب های بد ببینی، حرف زدن زیاد نیز موجب می شود سخنان احمقانه بگویی.

۱۴۶. حکمت چهره ی انسان را روشن و بشاش می کند.

۱۴۷. همانطور که مگس های مرده می توانند یک شیشه ی عطر را متعفن کنند، یک حماقت کوچک می تواند حکمت و عزت شخص را بی ارزش نماید.

۱۴۸. وقتی رئیس تو از دست تو عصبانی است، از کار خود دست نکش، اگر در مقابل عصبانیتش آرام بمانی از بروز ناراحتی های بیشتر جلوگیری خواهد کرد.

۱۴۹. از مال خود با سخاوتمندی به دیگران ببخش، چون بخشش تو بدون عوض نمی ماند.





۱۵۰. همانطور که نمی دانی باد چگونه می وزد و یا بدن کودک چگونه در رحم مادرش شکل می گیرد، همچنین نمی توانی کارهای خدا را که خالق همه چیز است درک کنی.

۱۵۱. آفریننده ی خود را یادآور، قبل از اینکه ابرهای تیره آسمان زندگی تو را فرا گیرند و دیگر خورشید و ماه در آن ندرخشند.

۱۵۲. آفریننده ی خویش را به یادآور، قبل از آنکه رشته ی نقره ای عمرت پاره شود و جام طلا بشکند.

۱۵۳. درخت را از میوه اش می شناسند و شخص خوب چون خوش قلب است اعمالش نیز خوب است.

۱۵۴. آنچه در تاریکی گفته اند در روشنایی شنیده خواهد شد و آنچه در اتاق های در بسته در گوش گفته اند، بر بام ها اعلام خواهد شد.

۱۵۵. کسی که وجدانش از آنچه می کند ناراحت است، به هیچ وجه نباید به آن کار دست بزند، کاری که با وجدان ناراحت انجام شود، گناه است.

۱۵۶. از آنانی که دودستگی و تفرقه ایجاد می‌کنند، دوری کنید، زیرا چنین اشخاصی باعث سستی ایمان دیگران می‌باشند.

۱۵۷. وقتی کسی ادعا دارد که خدا در قلب او سلطنت می‌کند، باید با اعمال خود آن را نشان دهد.

۱۵۸. شما زوجها از رابطه‌ی زناشویی با یکدیگر پرهیز نکنید، مگر برای مدتی محدود و با توافق طرفین، تا بتوانید بطور کامل خود را وقف روزه و عبادت نمایید. اما بعد از این مدت، روابط عادی زناشویی را از سرگیرید، تا مبادا شیطان شما را بعلت عدم تسلط بر نفس، در وسوسه اندازد.

۱۵۹. کسی که فکر می‌کند همه چیز می‌داند، در واقع نادانی خود را نشان می‌دهد.

۱۶۰. وقتی گاو خرمنت را می‌کوبد، دهانش را نبند تا بتواند از خرمنت بخورد.

۱۶۱. کسی که محبت دارد، صبور است و مهربان. حسود نیست و به کسی رشک نمی‌برد. مغرور نیست و هیچگاه خودستایی نمی‌کند.





به دیگران بدی نمی‌کند.

خودخواه نیست و باعث رنجش کسی نمی‌شود.

پر توقع نیست و از دیگران انتظار بیجا ندارد.

عصبی و زود رنج نیست و کینه به دل نمی‌گیرد.

هرگز از بی‌انصافی و بی‌عدالتی خوشحال نمی‌شود.

۱۶۲. محبت تا ابد باقی خواهد ماند و از میان نخواهد رفت.

۱۶۳. خورشید یک نوع زیبایی و شکوه دارد و ماه و ستارگان نوعی دیگر، حتی ستاره‌ها از لحاظ زیبایی و درخشندگی نیز با یکدیگر فرق دارند.

۱۶۴. پدر و مادر خود را احترام نما! عمری طولانی و با سعادت خواهی داشت.

۱۶۵. فرزندان را بیش از حد سرزنش نکنید، مبادا دلگیر و عصبی شوند.

۱۶۶. هرگز تحت تأثیر سخنان اشخاصی قرار نگیرید که به قول خودشان، رؤیاهای آسمانی می‌بینند و ظاهراً خیلی فروتن، هستند.

۱۶۷. هر یک از شما باید بتواند بریدن خود مسلط باشد و آن را مقدس و قابل احترام نگاه دارد.

۱۶۸. زنان باید در طرز پوشاک و آرایش خود با وقار باشند.

۱۶۹. غرور نیز نخستین گام بسوی سقوط است، همانطور که شیطان نیز از همین راه سقوط کرد.

۱۷۰. وقت خود را با بحث درباره‌ی عقاید پوچ و افسانه‌های احمقانه تلف نکن، بلکه بکوش و تمرین کن تا زندگی خدا پسندانه‌ای داشته باشی.

۱۷۱. دهان گاوی را که خرمن می‌کوبد، نبند و بگذار به هنگام کار، از خرمنت بخورد، در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «کسی که کار می‌کند، باید حقش را بگیرد.»

۱۷۲. به کسانی که در این دنیا ثروتی دارند، بگو که مغرور نشوند و به آن امید نبندند، چون دیر یا زود از بین خواهد رفت.





۱۷۳. خود را در گیر بحث‌های بیهوده نکن، بخصوص با کسانی که دم از علم و دانش می‌زنند. اینان دانشی ندارند، چون حرف‌هایشان بر ضد خداست و بعضی از این افراد، در اثر همین بحث‌ها، ایمانشان را از دست می‌دهند.

۱۷۴. از بحث‌های باطل و ناپسند دوری کن، زیرا انسان را از خدا دور می‌سازند.

۱۷۵. در بحث‌های باطل، سخنانی رد و بدل می‌شود که مانند خوره به جان آدم می‌افتد

۱۷۶. خود را در بحث‌های پوچ و بی‌معنی درگیر نکن، چون اینگونه مباحثات باعث خشم و نزاع می‌گردد.

۱۷۷. بر سر مسائلی که جوابی ندارند، بحث نکن.

۱۷۸. به ازدواج خود و به عهد و پیمانی که بسته‌اید وفادار باشید، و پیوند زناشویی‌تان را از آلودگی دور نگاه دارید، زیرا خداوند افراد فاسد و زناکار را حتماً مجازات خواهد کرد.

۱۷۹. ایمانی که اعمال خیر به بار نیاورد، ایمان واقعی نیست.

۱۸۰. سعی نکنید اشتباهات دیگران را فوری به ایشان گوشزد کنید، زیرا همه‌ی ما دچار اشتباه می‌شویم.

۱۸۱. زبان در بدن عضوی کوچک است، ولی چه خسارات سنگینی می‌تواند به بار آورد. یک جنگل عظیم را می‌توان با یک جرقه‌ی کوچک به آتش کشید.

۱۸۲. زبان هم چون زبانه‌ی آتش است.

۱۸۳. اگر خود را خردمند و حکیم می‌دانید، باید همواره مهربان و نیکوکار باشید.

۱۸۴. اگر در زندگی تان کینه و حسادت و خود خواهی وجود دارد، بیهوده سنگ عقل و خرد را به سینه نزنید.

۱۸۵. زندگی ما از بین خواهد رفت، همانگونه که علف، زرد و خشک شده از میان می‌رود. تمام عزت و افتخارات ما همچون گلی است که پژمرده می‌شود و بر زمین می‌افتد.

۱۸۶. باطن خود را با زیبایی پایدار، یعنی با روحیه‌ی آرام و ملایم زینت دهید.





۱۸۷. شما ای شوهران، رفتارتان با همسرانتان باید با ملاحظه و توأم با احترام باشد، چون ایشان ظریفتر از شما هستند.

۱۸۸. اگر طالب یک زندگی خوب و خوش می باشید، از سخنان بد و دروغ پرهیزید.

۱۸۹. اگر کسی در گناه زندگی می کند علتش این است که هرگز با خدا رابطه ای نداشته و او را شناخته است.

۱۹۰. من آنانی را که دوست می دارم، تأدیب و تنبیه می کنم. تو را نیز تنبیه می کنم تا از لاقیدی دست کشیده، برای خدا غیور شوی.

۱۹۱. اکنون در مقابل در ایستاده، در را می کوبم، هر که صدای مرا بشنود و در را بگشاید، داخل شده با او دوستی دائمی برقرار خواهم کرد او نیز بامن.

۱۹۲. ما هیچگاه خدا را ندیده ایم، اما اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا را در وجود ما مسکن می گزیند و محبت او در ما قوت می گیرد.

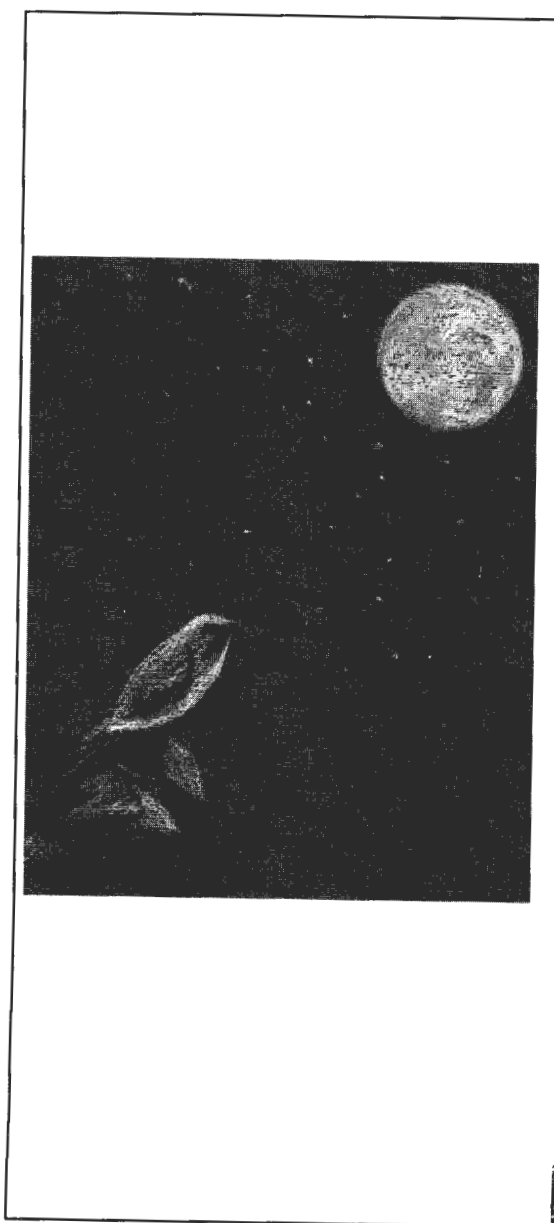
۱۹۳. آن که محبت نمی ورزد خدا را نشناخته
است، زیرا خدا محبت است.





فصل چهارم

محبت نامه





۱

در دل دردیست از تو پنهان که می‌پرس
تنگ آمده چندان دلم از جان که می‌پرس
با این همه حال و در چنین تنگدلی
جا کرده محبت تو چندانکه می‌پرس
«ابوسعید ابوالخیر»

۲

مرا ذوق سخن، خون در جگر کرد
غبارِ راه را، مُشتِ شرر کرد
به گفتار محبت لب گشودم
بیان، این راز را پوشیده ترک کرد
«اقبال لاهوری کتاب پیام مشرق»

۳

ندارم صبر اگر باور نداری
بگیر اینک بیا دستم به سوگند
که نئی رَسَم محبت من نهادم
که رفته ست اول این حُکم از خداوند
«امیر خسرو دهلوی»

۴

از من بپرس راز محبت، که روز و شب
این قصه می نویسم و تکرار می کنم
غیر از حدیث دوست چو گویم حکایتی
از خود خجل شوم که: چه گفتار می کنم
«اوحدی مراغه ای»

۵

هر دل نبرد چاشنی داغ محبت
این آتش بی رنگ نسوزد همه کس را
«بیدل دهلوی»

۶

گفتگو آینه پرداز محبت نشود
به نفس هیچکس این شعله نیفروخته است
«بیدل دهلوی»

۷

گردون، حریف داغ محبت نمی شود
این خیمه در فضای دل تنگ می زنند
«بیدل دهلوی»



تقدیم دوست کردم قرقاول محبت
 کزوی شنید مغزم بوی گل محبت
 ای خرم آن زمانی کاندَر حضور آن شه
 جُوشد صُراحی دل، از غلغل محبت
 پای نشاط کویم، اندر بساط رفعت
 دستِ امید یازم در کاکُل محبت
 دهقان خمیر ما را از گندمی سرشته است
 کاندَر بهشت روید از سنبل محبت
 از رود غصه ما را نَتوان عبور دادن
 جز با سفینهٔ عشق یا از پُل محبت
 اندر مقام محمود مَستانه شد امیری
 در نغمه و ترنم چون بلبل محبت
 «ادیب الممالک فراهانی»

اگر غم فی المثل افراسیابستی چه باک آن را
 که اندر لشکر حُسن از محبت رستمی دارد
 «ادیب الممالک فراهانی»



۱۰

اگر یک تن به گیتی دردِ یاران را طَبیبستی
خداوند محبت شاه مهرویان حَبیبستی
«ادیب الممالک فراهانی»

۱۱

نقطه‌ی نوری که نام او خودی است
زیر خاکِ ما شرارِ زندگی است
از محبت می‌شود پاینده تر
زنده تر سوزنده تر تابنده تر
«اقبال لاهوری اسرار و رموز»

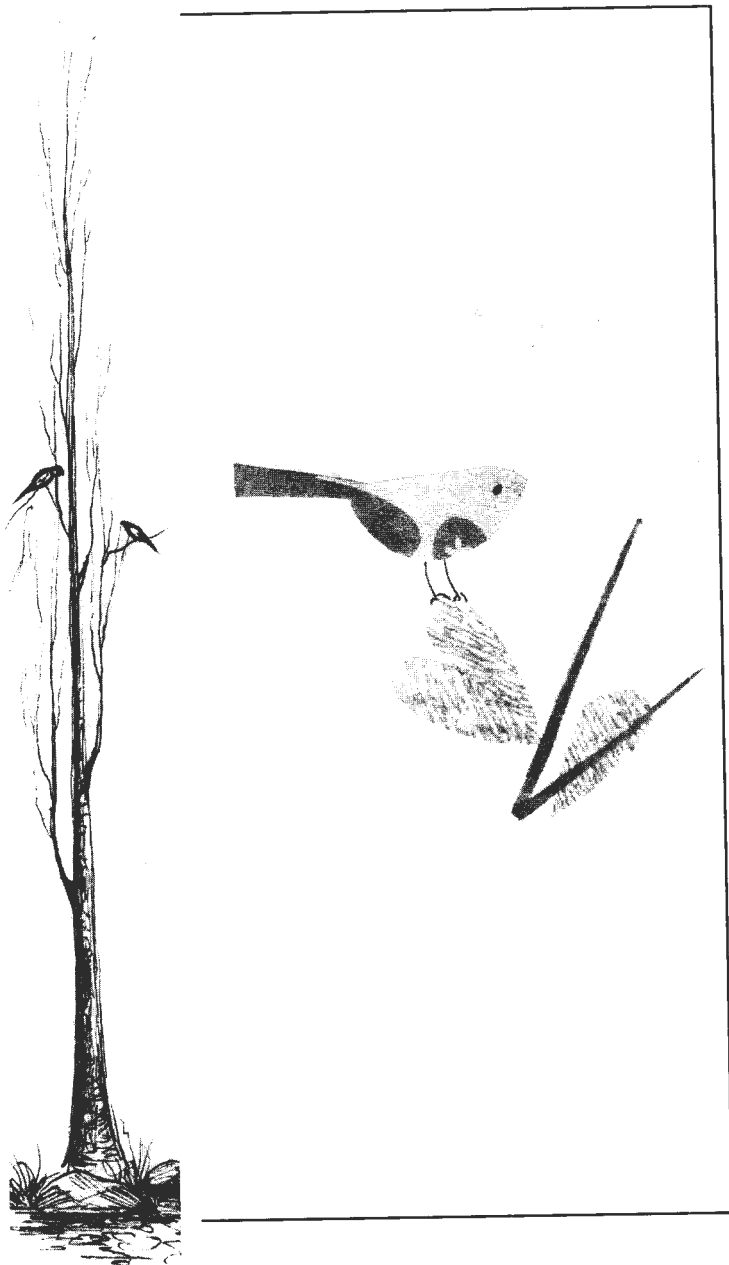
۱۲

از محبت چون «خودی» محکم شود
قوتش فرماندهی عالم شود
«اقبال لاهوری»

۱۳

ما پریشان در جهان چون اختریم
همدم و بیگانه از یکدیگریم
بساز این اوراق را شیرازه کن
بساز آیین محبت تازه کن
«اقبال لاهوری»





۱۴

یک نگه از خنده‌ی دزدیده یک تابنده اشک
بهر پیمانِ محبت نیست سوگندی دگر
«اقبال لاهوری»

۱۵

از محبت تلخ‌ها شیرین شود
از محبت مس‌ها زرین شود
از محبت دردها صافی شود
از محبت دردها شافی شود
از محبت مرده زنده می‌کنند
از محبت شاه بنده می‌کنند
این محبت هم نتیجه‌ی دانش است
کی گزافه برچنین تختی نشست
«مولوی مثنوی معنوی»

۱۶

دل سرا پرده محبت اوست
دیده آئینه‌دار طلعت اوست
«حافظ»





۱۷

فقرِ ظاهرِ مبین که حافظ را

سینه کنجینه‌ی محبت اوست

«حافظ»

۱۸

تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد

هر که خاکِ در میخانه به رُخساره نرفت

«حافظ»

۱۹

می‌گیریم و مرادم از این سیلِ اشکبار

تخم محبت است که در دل بکارم

«حافظ»

۲۰

کمالِ سرِّ محبت ببین، نه نقصِ گناه

که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند

«حافظ»

۲۱

هر که در سِرِّ محبت بنده شد

تا ابد هم محرم و هم زنده شد

«عطار نیشابوری مصیبت‌نامه»

۲۲

همیشه آن نظر را باش طالب

که تا گردد محبت بر تو غالب

«عطار نیشابوری مجموعه آثار»

۲۳

رُو تو کُفَرِ خویش از خود دور کن

در محبت جانِ خود پُر نور کن

«عطار نیشابوری مظهر العجایب»

۲۴

بار مذلتِ بتوانم کشید

عهد محبت نتوانم شکست

«سعدی»





۲۵

مترس از محبت که خاکت کند

که باقی شوی گر هلاکت کند

«سعدی»

۲۶

هنوز بوی محبت ز خاکم آید اگر

جدا شود به لحد، بندبندم از ترکیب

«سعدی»

۲۷

در ازل بُود که پیمان محبت بستند

نشکنند مرد، گرش سر برود پیمان را

«سعدی»

۲۸

کدام دوست بتابد رُخ از محبت دوست؟

کدام یار بیچد سر از ارادت یار؟

فراق را دلی از سنگ سخت تر باید

کدام صبر؟ که بر می‌کنی دل از دلدار؟

هر آنکه مهر یکی در دلش قرار گرفت

روا بُود که تحمل کند جفای هزار

«سعدی»

۲۹

حلال نیست محبت مگر کسانی را
که دوستی به قیامت برند سعدی وار
«سعدی»

۳۰

آن درد ندارم که طبعیان دانند
دردیست محبت که حبیبان دانند
«سعدی»

۳۱

دل دردمند سعدی ز محبت تو خون شد
نه به وصل می‌رسانی نه به قتل می‌رسانی
«سعدی»

۳۲

سعدی! به جفا ترک محبت نتوان گفت
بر در بنشینم اگر از خانه برانند
«سعدی»



۳۳

ای آشنایِ کویِ محبتِ صبور باش
بیدادِ نیکوان، همه بر آشنارود
«سعدی»

۳۴

ای که پندم دهی از عشق و ملامت‌گویی
تو نبودی که من این جامِ محبتِ خوردم
«سعدی»

۳۵

به خاکِ پایِ عزیزان که از محبتِ دوست
دل از محبتِ دنیا و آخرت گندم
«سعدی»

۳۶

مُرادِ خُرو از شیرین‌کناری بود و آغوش
محبت، کارِ فرهادست و کوهِ بیستون سُفتن
«سعدی»



۳۷

آنکه در کوی محبت قدم از صدق نهاد
دگر او پند ادیبان نشنید، ای ساقی
«امیر خسرو دهلوی»

۳۸

به فریاد خود، آزارِ سگِ کویت نمی‌خواهم
که در کیشِ محبت کُفر باشد مردم آزاری
«امیر شاهی سبزواری»

۳۹

در محبت از غم جانان بُود منت به جان
در دل آحاب از جُور حبیب آزار نیست
«امیر علیشیرنوازی»

۴۰

محبت تو، نگارا، چه گنج بُود؟ ندانم
که جای او به جز این سینه خراب نیامد
«اوحدی مراغه‌ای»





۴۱

اگر انکار کنندم به محبت همه‌ی خلق
تو مپندار کزین کار حذر خواهم کرد
خویرویان همه‌گر در نظر جمع شوند
من ندانم که به غیر از تو نظر خواهم کرد
«اوحدی مراغه‌ای»

۴۲

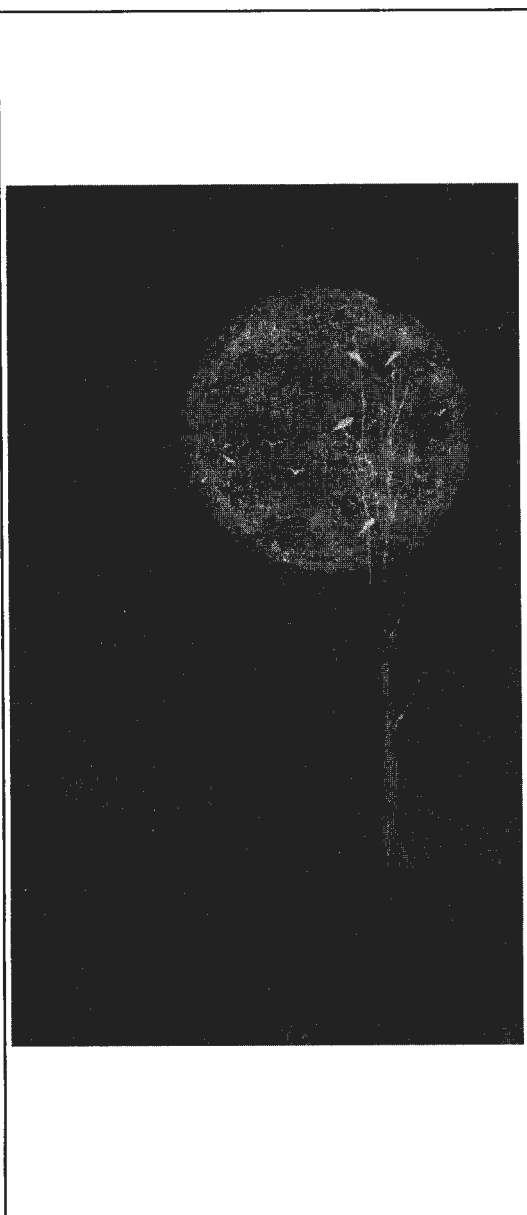
کو محرم رازی؟ که اسیران محبت
حالی بنویسند و سلامی برسانند
«اوحدی مراغه‌ای»

۴۳

هزار دیده به روی تو ناظرند و تو خود
نظر به روی کسی بر نمی‌کنی از ناز
اگر بسوزدت ای دل، ز درد ناله مکن
دم از محبت او می‌زنی، بسوز و بساز
«اوحدی مراغه‌ای»

۴۴

خاک شوم تا مگر آرد مرا
باد محبت به سرکوی تو
«اوحدی مراغه‌ای»





۴۵

اصلِ محبت از ما می پرس: چیست هر دم؟
مهرست و سازگاری، گفتیم اگر شنیدی
«اوحدی مراغه‌ای»

۴۶

طریق عشق سُستی بر نتابد
محبت جز درستی بر نتابد
«اوحدی مراغه‌ای»

۴۷

عقل و محبت به هم آویختند
خون ز سر و صورت هم ریختند
چون که کمی خون ز سرِ عقل ریخت
جست و زمیdanِ محبت گریخت
«ایرج میرزا»

۴۸

نامه نامی تو را دیدم
مهرِ بانیت را پسندیدم
خوب کردی که یادِ من کردی
واقعاً مردی و عجب مردی
خوب کردی که زیر چرخ کبود
گر محبت نبود هیچ نبود
«ایرج میرزا»

۴۹

وقتِ آن است که در بزمِ محبت، من و دل
بر فروزیم به محراب دعا شمعِ نیاز
«حزین لاهیجی»

۵۰

آباد بادکوی محبت که این هوا
در سر، خُمارِ کافر و دیندار بِشکند
«حزین لاهیجی»

۵۱

محبت گر بُودِی زندگانی مشکل افتادی
غم عشقِ تو آسان می‌کند دشواری ما را
«حزین لاهیجی»

۵۲

خوشا محبت، که فارغم کرد، ز قیدِ هستی ز خود پرستی
نه ذوقِ کاری، نه زیرِ باری، نه رنجِ امروز نه بیمِ فردا
«حزین لاهیجی»





شوری به سر افتاده رسوای محبت را
 ساکن نتوان کردن غوغای محبت را
 هنگامه محشر را بر هم زند از مستی
 آن دم که به حشر آرند شیدای محبت را
 گردی ز نمکدان لعل لب او باشد
 شوری که بجوش آرد دریای محبت را
 از نام، چه اندیشد از ننگ چه پرهیزد
 پروای جهان نبود رسوای محبت را
 از همت سرمستان بردار حزین، خضری
 تنها نتوان رفتن صحرای محبت را
 «حزین لاهیجی»

ای یوسف مصر از تو گرفتار محبت
 عیسی به تمنای تو بیمار محبت
 در راه غمت هست به کف، جان جهانی
 گرم است به سودای تو، بازار محبت
 تاریکتر از شب بود از هجر تو روزم
 ای روشنی دیده بیدار محبت
 گفتم بود آرایش رخساره ایمان
 بسته است دل از زلف تو ز نثار محبت





در یاب دلم را به تِه جُرعِه نگاهی
ای ساقیِ پیمانه سرشارِ محبت
در وادیِ آسودگیم وانگـذاری
رحمی به من ای قافله سالارِ محبت
از سرِ نرود شمعِ صفتِ افسرِ داغم
بر سرِ زده ام لاله گلزارِ محبت
تا سر نشود خاکِ سرکویِ تو ما را
آسان نشود عُقده دُشوارِ محبت
افغانِ اسیران نبردِ راه بجائی
این نغمه تراود زرگیِ تارِ محبت
شیرازه اوراقِ دو عالم بُود از عشق
پشتِ دو جهان است به دیوارِ محبت
نگزفتِ حزین کس، به جویی دین و دلت را
ای مایه کسادِ سرِ بازارِ محبت
«حزین لاهیجی»

۵۵

جو رو جفا نبینم مهر و وفا ندانم
غرقیم در محبت نی شُکرو نی شکایت
«حزین لاهیجی»

۵۶

اگر می‌خواره‌ای از عشق مگسَل
محبت ساقیِ پیمانه‌ی اوست
حزین از کوی معمارانِ گل نیست
خراباتِ محبت خانه‌ی اوست
«حزین لاهیجی»

۵۷

پیداست حزین از نَفَسَتِ بوی محبت
در جیبِ تو این مُشکِ نهان است و نهان نیست
«حزین لاهیجی»

۵۸

ای مَن خرابِ جُورَت، تعمیرِ دل نکردی
کاخِ محبتِ تو هرگز بنا ندارد
«حزین لاهیجی»

۵۹

نه تابِ دوری و نه طاقتِ دیدار می‌باشد
به دل، کارِ محبتِ زین سَبَبِ دشوار می‌باشد
«حزین لاهیجی»





۶۰

به دل‌های تُنک ظرفان مده جامِ محبت را
که دریاگش نهنگ، از چشمه ساران بر نمی خیزد
«حزین لاهیجی»

۶۱

شرابِ محبت کسی نوش کرد
که خود را به گلی فراموش کرد
«حزین لاهیجی»

۶۲

محبت، شیر دل‌ها، بیشهٔ اوست
دو عالم سوختن، اندیشهٔ اوست
«حزین لاهیجی»

۶۳

باید ز تو آموخت حزین، رشک محبت
لبریز فغان بودی و فریاد نکردی
«حزین لاهیجی»

۶۴

حزین خسته دل را ای محبت خار نگذاری
که این مرغ پریشان نغمه، از گلزار مانده
«حزین لاهیجی»

۶۵

چون شمع؛ سودای کسی افروزد آتش بر سرم
نسام محبت برده ام، کام و زبانم سوخته
«حزین لاهیجی»

۶۶

اگر خواهی بدانی قدر کوی نیکنمایی را
حزین را در خرابات محبت مست و رسوایین
«حزین لاهیجی»

۶۷

بیرون نتوانیم شد از کوی محبت
پروانه پر سوخته خلوت عشقیم
«حزین لاهیجی»





۶۸

«حزین» از نوش و نیش و کُفر و ایمانم چه می‌پرسی؟
به هرکیشی که فرماید محبت، بنده فرمانم
«حزین لاهیجی»

۶۹

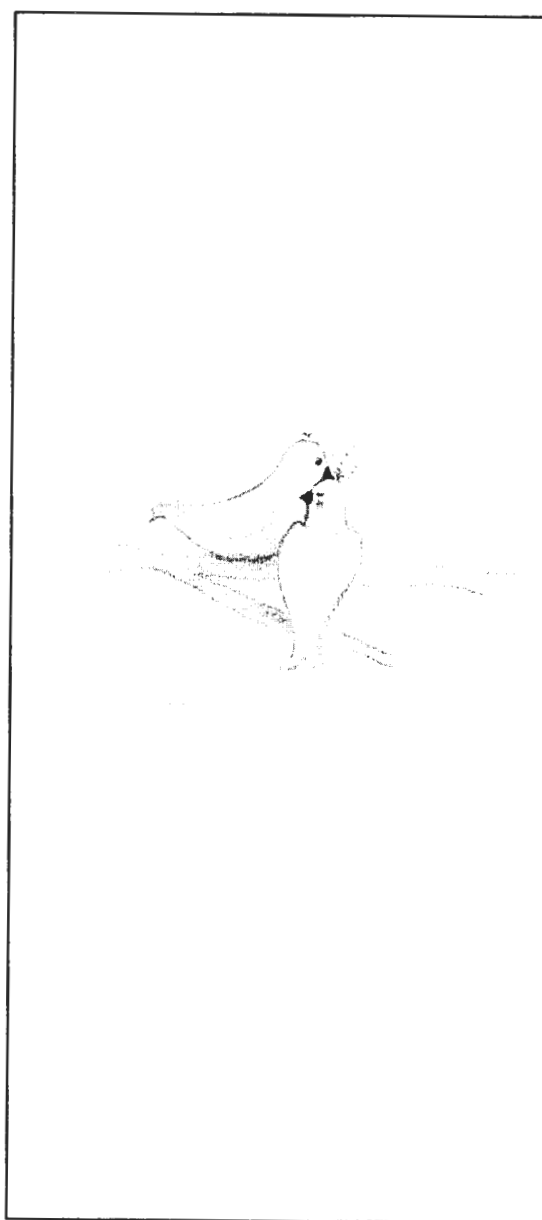
بوی محبت می‌شود پوشیده ما را در سُخُن
گر بوی گل، پنهان کند بادِ بهاران در بغل
«حزین لاهیجی»

۷۰

حزینِ خسته دل از شکوه لب را بسته می‌دارد
محبت مهربان سازد دل نامهربانت را
«حزین لاهیجی»

۷۱

نَبُود شرطِ محبت که بنالند از دوست
زانکِ هر درد که از دوست بُود عینِ دواست
«خواجوی کرمانی»





۷۲

اگر روم بدود، اشک و دامنم گیرد
که از کمندِ محبت کجا توانی جَست
«خواجوی کرمانی»

۷۳

دوایِ دل، ز دواخانهٔ محبت جوی
که نزدِ اهلِ مَوَدَّتْ، وِرایِ درمانست
«خواجوی کرمانی»

۷۴

دردِ دل را گفتم از وصلش دوا سازم ولیک
دردمندانِ محبت را دوا جز درد نیست
«خواجوی کرمانی»

۷۵

ما را به باغِ رضوانِ کیِ التفات باشد
در روضهٔ محبت، رضوانِ چه کار دارد
«خواجوی کرمانی»

۷۶

تا برآید نَفَس، از عشقِ دمی باید زد
بر سرِ کویِ محبت، قدمی باید زد
«خواجوی کرمانی»

۷۷

محبتِ دام و محبوب است دانه
به دام آید و حالِ دانه پرسید
«خواجوی کرمانی»

۷۸

موسی جان، بر فرازِ طُورِ محبت
دیده ز رویش، فروغِ نور تجلی
«خواجوی کرمانی»

۷۹

فغان که اهلِ دلی نیست در جهان، ورنه
همه نوای محبت بُود نوای رهی
«رهی معیری»





۸۰

عشق آموز، اگر گنجِ سعادت خواهی
دلِ خالی ز محبت، صدفِ بی‌گهر است
«رهی معیری»

۸۱

دلا ز کوی محبت، مَتَابُ روی، به سختی
که رنج و محنتِ این ره، سلامت است و سعادت
«سلمان ساوجی»

۸۲

جان داد در موافقتِ یارِ نازنین
یارِ عزیز! شرطِ محبت بود همین
«سلمان ساوجی»

۸۳

(شهریار) اگر آئینِ محبت باشد
جاودان زی که به دنیایِ بهشت آئینی
«شهریار»

۸۴

تا جهان باقی و آئینِ محبت باقی است
شعرِ حافظ همه جا وردِ زبان خواهد بود
«شهریار»

۸۵

عزیزداژ محبت، که خارزارِ جهان
گرش گلی است همانا محبتست ای دوست
«شهریار»

۸۶

پایِ طلبِ زکویِ محبت مگیر باز
هر چند تاجِ وصل به هر سرنمی رسد
«سیف فزغانی»

۸۷

در محبت جان اگر بازی خوش است
گر کنی بازی چنین بازی خوش است
«شاه نعمت الله ولی»



۸۸

همه عالم ظهورِ حضرتِ اوست
همه وابسته‌ی محبتِ اوست
«شاه‌نعمت‌الله ولی»

۸۹

می‌محبتِ او نوش‌کن که نوشت باد
به یادِ خدمتِ او نوش‌کن که نوشت باد
«شاه‌نعمت‌الله ولی»

۹۰

مُدام همدمِ جامِ شرابِ عشقِ ویم
می‌محبتِ او برکمال می‌نوشم
«شاه‌نعمت‌الله ولی»

۹۱

صاحبِ نظردانی که کیست؟ یاری که باشد اهل دل
گنجِ محبتِ یافته، گنجِ دلِ ویرانِ من
«شاه‌نعمت‌الله ولی»



۹۲

بر سرِ کویِ محبت به صفا باید رفت
باشد آن جا به مقامی به صفائیِ بررسی
می و میخانهٔ ما آب و هوایی دگر است
خوش بُود گر به چنین آب و هواییِ بررسی
«شاه نعمت الله ولی»

۹۳

میِ محبت، عشقِ ساقی، ما حریف
ذوق اگر داری بیا قابلِ تویی
«شاه نعمت الله ولی»

۹۴

از محبت، آفتابی بر دلِ ما تافته
می نماید نورِ او آینه گیتی نما
«شاه نعمت الله ولی»

۹۵

در آتشِ محبت، خود را بسوز خوش خوش
چون سوختی در آتش، آتش نسوزد آتش
«شاه نعمت الله ولی»





۹۶

بر خاطرِ غُباری نشیند از جفایش
آینه‌ی محبت، زنگار بر نتابد
«شیخ بهائی»

۹۷

مَترس از محبت که خاکت کند
که باقی شوی گر هلاکت کند
«شیخ بهائی»

۹۸

با سُرودِ آه و ناله می‌رود اشکم چو رود
پیشِ مستانِ محبت، این بُود رود و سُرود
«شیخ کمال خجندی»

۹۹

دردِ نشان، محبتِ خالِش به بویِ زلف
تا خوشه‌ها به دست کنی، دانه‌ای بکار
«شیخ کمال خجندی»

۱۰۰

گر نوش کند جرعه‌ای از جامِ محبت
آنگاه بداند که چرا بی خود و مستم
«شیخ کمال خجندی»

۱۰۱

عشق را آتش فروزم، حُسن را روشنگرم
می‌نمایم گرم در مهر و محبت خُلق را
«صائب تبریزی»

۱۰۲

محبت می‌کند ظاهر عیارِ طاقتِ دل‌ها
که ظرفِ کشتی هر کس، ز طوفان می‌شود پیدا
چه رسوایی است با مستوری اسرارِ محبت را
که چندان‌ی که می‌سازند پنهان، می‌شود پیدا
«صائب تبریزی»

۱۰۳

محبت کهنه چون شد، تازه گردد زورِ بازویش
به مطلب می‌رساند عاقبت یوسف زلیخا را
«صائب تبریزی»





۱۰۴

به جز از جاذبه‌ی مهر و محبت، صائب
کیست از خانه برون آورد آن سرکش را؟
«صائب تبریزی»

۱۰۵

چون خامه در محبت هم بس که یک دل اند
از هم نمی‌کند دولتش را سخن جدا
«صائب تبریزی»

۱۰۶

از نان و آب نیست بقا و ثبات ما
باشد ز درد و داغ محبت حیات ما
«صائب تبریزی»

۱۰۷

چون صبح در محبت خورشید صادقیم
این تب برون نمی‌رود از استخوان ما
«صائب تبریزی»

۱۰۸

دلِ فِسرده ندارد خبر ز داغِ محبت
تنورِ سرد بود فارغ از گرفتنِ نان‌ها
«صائب تبریزی»

۱۰۹

داغِ محبت است و بشِ خانه فروزِ جان و دل
نیست ز روزنِ دگر روشنیِ سرایِ دل
«صائب تبریزی»

۱۱۰

گرچه در راهِ محبت، یک قدم بی‌چاه نیست
همچو یوسف در ته هر چاه ماهِ دیگرست
«صائب تبریزی»

۱۱۱

به خَموشی نشود رازِ محبت مستور
چه زنی مهر بر آن نامه که مضمونِ پیداست
«صائب تبریزی»





۱۱۲

من نه آنم که کنم رازِ محبت را فاش
صفحه روی تو اندیشه نما افتاده است
«صائب تبریزی»

۱۱۳

آه کز اهلِ محبت اثری پیدان نیست
زان همه سوخته جانان شرری پیدان نیست
«صائب تبریزی»

۱۱۴

فغان که شرمِ محبت امان نداد مرا
که بوسه‌ای بربایم ز آستانه دوست
«صائب تبریزی»

۱۱۵

سیماب کند سلسله گردنِ شیران
برقی که محبت به نیستانِ من انداخت
«صائب تبریزی»

۱۱۶

می‌کنند داغِ محبتِ ناتمامان را تمام
ماه‌نو از مهرِ عالم‌تاب افزون می‌شود
«صائب تبریزی»

۱۱۷

تیم‌نومید از جذبِ محبتِ باگران‌جانی
که آهنِ صاحبِ بال و پر از آهنِ رُبا گردد
«صائب تبریزی»

۱۱۸

ندارد کیمیایی چون محبتِ عالمِ امکان
که خون از مهر، در پستانِ مادر شیر می‌گردد
«صائب تبریزی»

۱۱۹

مگو واعظِ حدیثِ دوزخ و جَنّت به اهل دل
که سرگرمِ محبت، گلشن از گُلخَن نمی‌داند
«صائب تبریزی»





۱۲۰

بنازم به بزم محبت که آنجا

گدایی به شاهی مقابل نشیند

«طیب اصفهانی»

۱۲۱

ولی چون عشق گردد سخت بسیار

محبت از میان آید پدیدار

محبت چون به حد خود رسد نیز

شود جان تو در محبوب ناچیز

«عطار نیشابوری»

۱۲۲

گر محبت ذره‌ای پیدا شود

کوه از نیروی او دریا شود

«عطار نیشابوری»

۱۲۳

بُغض بردار و محبت پیشه کن

اندر این معنی یکی اندیشه کن

«عطار نیشابوری»

۱۲۴

مرحبا! مرحبا! محبت دوست

کز درون آمدی، نه از ره پوست

«فخرالدین عراقی»

۱۲۵

در خراباتِ محبتِ کارِ سرمستان بُود

جاه و مال و نام و ننگ و کُفر و ایمان باختن

«همام‌الدین تبریزی»

۱۲۶

محبت گر چه شورانگیز باشد

غم و دردش نشاط‌آمیز باشد

«هلالی جغتایی»

۱۲۷

ز سجده پیشِ رُخشِ مَنعِ مامکن، زاهد

نیازِ اهلِ محبتِ کم از نماز تو نیست

«هلالی جغتایی»



۱۲۸

گُستَن رسته مهر و محبت را بُود مشکل
رهایی نیست مرغی را که دست آموز می گردد
«صائب تبریزی»

۱۲۹

فکنده شورِ محبت مرا به صحرایی
که موج می زند از هر کنار دریایی
«صائب تبریزی»

۱۳۰

آن بلبل مستیم درین باغچه صائب
کز شورِ محبت خبر از خواب نداریم
«صائب تبریزی»

۱۳۱

حیرانی که شد ز محبت مرا نصیب
از امتیازِ درد و دوا کرد فارغم
«صائب تبریزی»



۱۳۲

ز پیچ و تاب محبت مپیچ سر، زنه‌ار
که دست رشته به گوهر، ز پیچ و تاب رسید
«صائب تبریزی»

۱۳۳

بی محبت مگذران عمر عزیز خویش را
در بهاران عنده‌لیب و در خزان پروانه باش
«صائب تبریزی»

۱۳۴

نیست غیر از سخن مهر و محبت صائب
گفتگویی که سزاوار شنیدن باشد
«صائب تبریزی»





فهرست

الف. «قرآن»

۱. سوره اسراء، آیه ۲۴
۲. سوره روم، آیه ۱۷ و ۱۸
۳. سوره طور، آیه ۲۱
۴. سوره انعام، آیه ۳۲
۵. سوره اعراف، آیه ۲۰۰
۶. سوره بقره، آیه ۲۶۱
۷. سوره انعام، آیه ۹۵
۸. سوره انعام، آیه ۱۵۱
۹. سوره اعراف، آیه ۲۶
۱۰. سوره یوسف، آیه ۵
۱۱. سوره رعد، آیه ۱۳
۱۲. سوره نور، آیه ۴۱
۱۳. سوره اسراء، آیه ۳۶
۱۴. سوره روم، آیه ۳۹
۱۵. سوره لقمان، آیه ۱۹
۱۶. سوره شورا، آیه ۳۰
۱۷. سوره شورا، آیه ۴۳
۱۸. سوره ابراهیم، آیه ۲۶

«مزامیر»

۱۹. باب ۱۵، آیه های ۲ تا ۵
۲۰. باب ۳۷، آیه ۷

«امثال سلیمان»

۲۱. باب ۱۰، آیه ۷
۲۲. باب ۱۰، آیه ۱۹
۲۳. باب ۱۳، آیه ۲۰
۲۴. باب ۱۴، آیه ۷
۲۵. باب ۱۴، آیه ۱۶
۲۶. باب ۱۴، آیه ۲۹
۲۷. باب ۲۳، آیه‌های ۳۱ تا ۳۵
۲۸. باب ۱۶، آیه ۱۹
۲۹. باب ۱۷، آیه ۲۸
۳۰. باب ۱۸، آیه ۲۱

«رومیان»

۳۱. باب ۱۲، آیه ۱۶

«امثال سلیمان»

۳۲. باب ۲۰، آیه ۲۱
۳۳. باب ۲۱، آیه ۲۳
۳۴. باب ۲۵، آیه ۲
۳۵. باب ۲۶، آیه ۲۸
۳۶. باب ۲۷، آیه ۴
۳۷. باب ۲۸، آیه ۱۰

«رومیان»

۳۸. باب ۱۲، آیه ۱۸
۳۹. باب ۱۳، آیه ۱۰

«جامعه»

۴۰. باب ۱، آیه ۱۸





۴۱. باب ۵، آیه ۲

۴۲. باب ۷، آیه ۵

«لوقا»

۴۳. باب ۱۱، آیه ۹

۴۴. باب ۶، آیه ۲۳

۴۵. باب ۶، آیه ۳۸

«اول قرنتیان»

۴۶. باب ۴، آیه ۷

۴۷. باب ۱۴، آیه ۴۰

«غلاطیان»

۴۸. باب ۶، آیه ۷

«فیلیپیان»

۴۹. باب ۴، آیه ۸

«اول تیموتائوس»

۵۰. باب ۶، آیه ۱۰

«تیطوس»

۵۱. باب ۳، آیه ۱۰

«يعقوب»

۵۲. باب ۱، آیه ۳

۵۳. باب ۱، آیه ۴

۵۴. باب ۱، آیه ۱۱

۵۵. باب ۱، آیه ۱۴

۵۶. باب ۱، آیه ۱۹

۵۷. باب ۳، آیه ۱۶

۵۸. باب ۳، آیه ۱

۵۹. باب ۴، آیه ۱۴

۶۰. باب ۵، آیه ۷

۶۱. باب ۵، آیه ۱۲

«اول یوحنا»

۶۲. باب ۲، آیه ۸

۶۳. باب ۳، آیه ۱۸

«مکاشفه»

۶۴. باب ۲، آیه ۲۳

۶۵. باب ۳، آیه ۱۱

ب. «قرآن کریم»

۱. سوره بقره، آیه ۸۳

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۳

۳. سوره نسا، آیه ۲

۴. سوره نسا، آیه ۱۰

۵. سوره انعام، آیه ۶۷

۶. سوره اعراف، آیه ۳۵

۷. سوره اعراف، آیه ۱۷۶

۸. سوره اعراف، آیه ۱۹۹

۹. سوره هود، آیه ۸

۱۰. سوره یوسف، آیه ۲۳

۱۱. سوره رعد، آیه ۲۶





۱۲. سوره ابراهیم، آیه ۲۴
 ۱۳. سوره اسراء، آیه ۲۳
 ۱۴. سوره حج، آیه ۳۱
 ۱۵. سوره مؤمنون، آیه های ۱ و ۳
 ۱۶. سوره نور، آیه ۲۷
 ۱۷. سوره نمل، آیه ۶۹
 ۱۸. سوره عنکبوت، آیه ۴۵
 ۱۹. سوره عنکبوت، آیه ۴۶
 ۲۰. سوره عنکبوت، آیه ۵۶
 ۲۱. سوره روم، آیه ۴۴
 ۲۲. سوره روم، آیه ۶۰
 ۲۳. سوره زمر، آیه ۴۹
 ۲۴. سوره شورا، آیه ۴۸
 ۲۵. سوره جاثیه، آیه ۱۵
 ۲۶. سوره حجرات، آیه ۶
 ۲۷. سوره حجرات، آیه ۱۱
 ۲۸. سوره حجرات، آیه ۱۲
 ۲۹. سوره نجم، آیه های ۳۹ و ۴۰
 ۳۰. سوره حدید، آیه ۱۱
 ۳۱. سوره صف، آیه ۲
 ۳۲. سوره لقمان، آیه ۱۴
 ۳۳. سوره رعد، آیه ۲۸

کتاب مقدس
 عهد عتیق

«مزامیر»
 ۳۴. باب ۴، آیه ۴

۳۵. باب ۳۲، آیه ۶
 ۳۶. باب ۳۴، آیه ۷
 ۳۷. باب ۳۴، آیه ۱۹
 ۳۸. باب ۳۹، آیه ۵
 ۳۹. باب ۴۹، آیه ۱۶ تا ۱۹

«امثال سلیمان»

۴۰. باب ۴، آیه ۲۳
 ۴۱. باب ۴، آیه ۲۵
 ۴۲. باب ۱۱، آیه ۱۲
 ۴۳. باب ۱۱، آیه ۲۸
 ۴۴. باب ۱۲، آیه ۱۴
 ۴۵. باب ۱۲، آیه ۱۶
 ۴۶. باب ۱۲، آیه ۱۹
 ۴۷. باب ۱۲، آیه ۲۳
 ۴۸. باب ۱۴، آیه ۳۳
 ۴۹. باب ۱۵، آیه ۱
 ۵۰. باب ۱۵، آیه ۴
 ۵۱. باب ۱۵، آیه ۱۳
 ۵۲. باب ۱۵، آیه ۱۸
 ۵۳. باب ۱۵، آیه ۲۰
 ۵۴. باب ۱۵، آیه ۲۷
 ۵۵. باب ۱۵، آیه ۲۸
 ۵۶. باب ۱۵، آیه ۳۰
 ۵۷. باب ۱۶، آیه ۳
 ۵۸. باب ۱۶، آیه ۱۶
 ۵۹. باب ۱۶، آیه ۱۸
 ۶۰. باب ۱۶، آیه ۲۱





۶۱. باب ۱۶، آیه ۲۲
۶۲. باب ۱۶، آیه ۳۰
۶۳. باب ۱۶، آیه ۱۳
۶۴. باب ۱۷، آیه ۱۴
۶۵. باب ۱۶، آیه ۲۲
۶۶. باب ۱۷، آیه ۲۷
۶۷. باب ۱۸، آیه ۳
۶۸. باب ۱۸، آیه ۴
۶۹. باب ۱۸، آیه ۱۰
۷۰. باب ۱۸، آیه ۱۲
۷۱. باب ۱۸، آیه ۱۳
۷۲. باب ۱۸، آیه ۱۴
۷۳. باب ۱۸، آیه ۱۶
۷۴. باب ۱۸، آیه ۲۰
۷۵. باب ۱۹، آیه ۲
۷۶. باب ۱۹، آیه ۳
۷۷. باب ۱۹، آیه ۵
۷۸. باب ۱۹، آیه ۱۳
۷۹. باب ۱۹، آیه ۱۵
۸۰. باب ۱۹، آیه ۱۷
۸۱. باب ۱۹، آیه ۲۲
۸۲. باب ۱۹، آیه ۲۴
۸۳. باب ۱۹، آیه ۲۶
۸۴. باب ۲۰، آیه ۴
۸۵. باب ۲۰، آیه ۱۵
۸۶. باب ۲۰، آیه ۲۰
۸۷. باب ۲۰، آیه ۲۲
۸۸. باب ۲۰، آیه ۲۵

۸۹. باب ۲۰، آیه ۲۷
۹۰. باب ۲۲، آیه ۶
۹۱. باب ۲۲، آیه‌های ۲۴ و ۲۵
۹۲. باب ۲۳، آیه‌های ۴ و ۵
۹۳. باب ۲۳، آیه‌های ۱۰ و ۱۱
۹۴. باب ۲۳، آیه ۲۲
۹۵. باب ۲۴، آیه ۳
۹۶. باب ۲۴، آیه ۸
۹۷. باب ۲۴، آیه‌های ۱۱ و ۱۲
۹۸. باب ۲۴، آیه ۲۶
۹۹. باب ۲۴، آیه ۲۷
۱۰۰. باب ۲۵، آیه ۴
۱۰۱. باب ۲۵، آیه ۹
۱۰۲. باب ۲۵، آیه ۱۱
۱۰۳. باب ۲۵، آیه ۱۲
۱۰۴. باب ۲۵، آیه ۱۴
۱۰۵. باب ۲۵، آیه ۱۵
۱۰۶. باب ۲۵، آیه ۲۳
۱۰۷. باب ۲۵، آیه ۲۵
۱۰۸. باب ۲۵، آیه ۲۸
۱۰۹. باب ۲۶، آیه ۲
۱۱۰. باب ۲۶، آیه ۱۱
۱۱۱. باب ۲۶، آیه ۱۲
۱۱۲. باب ۲۶، آیه ۱۷
۱۱۳. باب ۲۶، آیه ۲۰
۱۱۴. باب ۲۶، آیه ۲۱
۱۱۵. باب ۲۶، آیه ۲۳
۱۱۶. باب ۲۷، آیه ۱





۱۱۷. باب ۲۷، آیه ۸
۱۱۸. باب ۲۷، آیه ۱۷
۱۱۹. باب ۲۸، آیه ۱
۱۲۰. باب ۲۸، آیه ۲
۱۲۱. باب ۲۸، آیه ۱۳
۱۲۲. باب ۲۷، آیه ۱۹
۱۲۳. باب ۲۷، آیه ۲۰
۱۲۴. باب ۲۷، آیه ۲۱
۱۲۵. باب ۲۸، آیه ۱۸
۱۲۶. باب ۲۹، آیه ۱
۱۲۷. باب ۲۹، آیه ۸
۱۲۸. باب ۲۹، آیه ۹
۱۲۹. باب ۲۹، آیه ۱۱
۱۳۰. باب ۲۹، آیه ۱۸
۱۳۱. باب ۲۹، آیه ۲۰
۱۳۲. باب ۲۹، آیه ۲۵
۱۳۳. باب ۳۰، آیه ۱۰
۱۳۴. باب ۳۱، آیه ۱۰
۱۳۵. باب ۳۱، آیه ۳۰
۱۳۶. باب ۱، آیه‌های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹
۱۳۷. باب ۹، آیه ۱۲
۱۳۸. باب ۱۱، آیه ۲۵
۱۳۹. باب ۱۴، آیه ۴
۱۴۰. باب ۱۵، آیه ۱۶
۱۴۱. باب ۱۵، آیه ۱۷
۱۴۲. باب ۲۶، آیه‌های ۲۴ تا ۲۸
۱۴۳. باب ۲۷، آیه ۲

«جامعه»

۱۴۴. باب ۱، آیه ۱۲
۱۴۵. باب ۵، آیه ۳
۱۴۶. باب ۸، آیه ۲۹
۱۴۷. باب ۱۰، آیه ۱
۱۴۸. باب ۱۰، آیه ۴
۱۴۹. باب ۱۱، آیه ۱
۱۵۰. باب ۱۱، آیه ۵
۱۵۱. باب ۱۲، آیه ۱۱
۱۵۲. باب ۱۱، آیه ۶

«لوقا»

۱۵۳. باب ۶، آیه ۴۴ و ۴۵
۱۵۴. باب ۱۲، آیه ۳

«رومیان»

۱۵۵. باب ۱۴، آیه ۲۳
۱۵۶. باب ۱۶، آیه ۱۷

«اول قرنتیان»

۱۵۷. باب ۴، آیه ۲۰
۱۵۸. باب ۷، آیه ۴
۱۵۹. باب ۸، آیه ۲
۱۶۰. باب ۹، آیه ۹
۱۶۱. باب ۱۳، آیه های ۴ و ۵
۱۶۲. باب ۱۳، آیه ۸
۱۶۳. باب ۱۵، آیه ۴۱





«افسیان»

۱۶۴. باب ۶، آیه‌های ۲ و ۳

۱۶۵. باب ۶، آیه ۴

«کولسیان»

۱۶۶. باب ۲، آیه ۱۸

«اول تسالونیکیان»

۱۶۷. باب ۴، آیه ۴

«اول تیموتائوس»

۱۶۸. باب ۲، آیه ۱۰

۱۶۹. باب ۳، آیه ۶

۱۷۰. باب ۴، آیه ۷

۱۷۱. باب ۵، آیه ۱۸

۱۷۲. باب ۶، آیه ۱۷

۱۷۳. باب ۶، آیه ۲۰

«دوم تیموتائوس»

۱۷۴. باب ۲، آیه ۱۶

۱۷۵. باب ۲، آیه ۱۷

۱۷۶. باب ۲، آیه ۲۳

«تیطوس»

۱۷۷. باب ۳، آیه ۹

«عبرانیان»

۱۷۸. باب ۱۳، آیه ۴

«يعقوب»

۱۷۹. باب ۲، آیه ۲۰

۱۸۰. باب ۳، آیه ۱

۱۸۱. باب ۳، آیه ۵

۱۸۲. باب ۳، آیه ۶

۱۸۳. باب ۳، آیه ۱۳

۱۸۴. باب ۳، آیه ۱۴

«اول پطرس»

۱۸۵. باب ۱، آیه ۲۴

۱۸۶. باب ۳، آیه ۴

۱۸۷. باب ۳، آیه ۷

۱۸۸. باب ۳، آیه ۱۰

«اول یوحنا»

۱۸۹. باب ۳، آیه ۶

«مکاشفه»

۱۹۰. باب ۳، آیه ۱۹

۱۹۱. باب ۳، آیه ۲۰

«اول یوحنا»

۱۹۲. باب ۴، آیه ۱۲

۱۹۳. باب ۴، آیه ۸

قرآن کریم

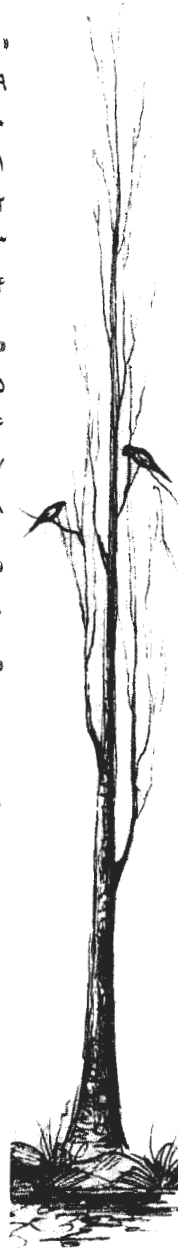
ترجمه از بهاءالدین خرمشاهی

ابوالفضل بهرام پور

کتاب مقدس

ترجمه تفسیری

شامل عهد عتیق و عهد جدید





از کتاب‌های نشر آموت

www.aamout.com

رمان

پریباد / محمدعلی علومی
خانه کوچک / محمدعلی علومی
سوک مفان / محمدعلی علومی
خانه روبرو / حسن کریم‌پور
بهانه‌ای برای ماندن / حسن کریم‌پور
به وقت بهشت / نرگس جورابچیان
ماه تمام / معصومه چاوشی
دخترم، عشق ممنوع! / شهلا آبنوس
شب آفتابی / نسرين ثامنی
رهای عشق / آناهیتا آذرشکیب
ایراندخت / بهنام ناصح
از پانولو کونلیو متفرم! / حمیدرضا امیدی سرور
سنگ سیاه روی سنگ سفید / نگار تقی‌زاده
مردگان / رضا ایزی
سیلان، دختر کولی / علی‌اکبر کرمانی‌نژاد
مقام گورخانه / محمد اسماعیل حاجی‌علیان
دیدار / ابراهیم میرقاسمی
ترنم شالیزار / راحله رضایی
رزگمشده / سردار ازکان مترجم: بهروز دیجوریان
وقتی چراغ‌های زندگی روشن می‌شود / سردار ازکان مترجم: بهروز دیجوریان
آفتاب درخشان / نورماکلین / مترجم: اشرف منظوری

مجموعه داستان

باغ اناری / محمد شریفی
عروس بید / یوسف علیخانی
اژدهاکشان / یوسف علیخانی
قدم‌بخیر مادر بزرگ من بود / یوسف علیخانی
از خواب می‌ترسیم / هادی خورشاهیان



به چیزی دست نزن / لیلا عباسعلیزاده
 کلاژ / احسان عباسلو
 واهمه‌های سرخایی / احسان عباسلو
 زیبای هلیل / منصور علیمزادی
 کُتِ زوک / مهدی محبی کرمانی
 آل / مهدی محبی کرمانی
 رک و پوست‌کنده / آسیه جوادی (ناستین)
 تمشک‌های نارس / آسیه جوادی (ناستین)

ایران‌شناسی

چند صد نام دریای خزر / عبدالرحمان عمادی
 لامداد (چند جُستار از ایران) عبدالرحمان عمادی
 آسمانکت (چند رسم مردمی) عبدالرحمان عمادی
 خوزستان (در نام‌واژه‌های آن) عبدالرحمان عمادی
 حمزه آذرک و هارون‌الرشید (در آینه دو نامه) عبدالرحمان عمادی
 دوازده گل بهاری (نگاهی به ادبیات دیلمی و طبری) عبدالرحمان عمادی
 نظرکرده (آیین‌ها و باورهای امامزاده‌های رودبار الموت غربی) فرشته بهرامی

کتاب‌های دیگر

کتاب نیست (مجموعه شعر) علیرضا روشن
 ساعت کلاغ (مجموعه شعر) حمید نیک‌نفس
 از شب دست کشیدم (مجموعه شعر) سارا افضلی
 خوشمزه‌ترین میوه درخت (کاریکلماتور) محمدعلی آزادخواه
 شروگ ماه (شعر محلی کرمان) منصور علیمزادی
 کلیدهای طلایی موفقیت / برایان ویتترز / پرستو عوض‌زاده
 رازهای نقره‌ای موفقیت / کوین سینکلر / پرستو عوض‌زاده
 شادی را به فرزند خود هدیه کنید / بتی راد / آرتیس مسعودی
 معجون عشق (گفت‌وگو با ر. اعتمادی، فهیمه رحیمی و...) یوسف علیخانی
 در جستجوی خوشبختی / بیل برایسون / علی ایثاری کسمایی
 زن، غذا، خدا / جنین راس / آراز ایلخچویی
 کلید اسرار زندگی (گردآوری) محسن تیموری
 از زبان بزرگان (گردآوری) محسن تیموری
 کاغذ (تألیف) سیامک محی‌الدین بناب
 قدرت / روندا برن / ایرنا محی‌الدین بناب



